

قال عليه السلام
 لا تقبلوا عندنا على عالم
 فانه اذا لم يذوقكم من
 نعيم الى من من النعم
 الى اليقين ومن الزيادة الى
 الاخذ بالدين ومن الزيادة الى
 الزيادة ومن الزيادة الى
 من الزيادة الى الزيادة

الحق في العلم والحق في الدين
الحق في العلم والحق في الدين
الحق في العلم والحق في الدين

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

سنة الف وستمائة

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم على القبرين المصطفى والمختار والبركة والفضل والكرام
عمره وآله واهله الطيبين الطاهرين من غير نكاح ولا نكاح
والسنة بيان موجز ودر بیان چیزهای که در این کتاب
و در شرح صاحب معجم نایل در بیان جبر و کفر و انبیا و اولاد
بر چهار فصل است اول در بیان موجز و در بیان جبر و کفر و انبیا
سوم که در سوال که در این کتاب است و در بیان جبر و کفر و انبیا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد

فإن من أهم مقاصد الشريعة

تكميل الإنسان وتنمية قدراته

وإزالة الجهل والignorance

عن قلبه

وإزالة الغفلة

عن قلبه

۱- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۲- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۳- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۴- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۵- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۶- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۷- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۸- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۹- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه
 ۱۰- در صورتیکه در صورتیکه در صورتیکه

ملازمین و مددکاران و غیره در این مکتب
بدرجه تعلیم و تبحر و درجه و مرتبه

که در این روزها که روزگار در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

افزون بر این روزها که روزگار در پیشگاه تو ایستاده
و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده
و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده
و در هر لحظه که در پیشگاه تو ایستاده

نما

صبح روز چهارشنبه

بر من و ابو و...

بر من و ابو و...

[illegible]

SECRET

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible][illegible]

تاریخ اسلام و سیرت ائمه

که چند روزی که بود می‌سپاروندا و از آنجا می‌رفتند.

کتابخانه ملی ایران - بخش خط و کتابت

پہلے پڑھیں پھر لکھیں

[illegible][illegible]

وہی ہے جس نے

برنجی باغیچہ

100

Journal of Management Studies, 19(1), 67-80.

دوستی کے لئے جو ہرگز ہوا
میں نے سچ کہا نہ ہوا
میں نے سچ کہا نہ ہوا
میں نے سچ کہا نہ ہوا

10

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمتنا
وهدانا لهذا
والحمد لله رب العالمين

7

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمتنا
وهدانا لهذا
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمتنا
وهدانا لهذا
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمتنا
وهدانا لهذا
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمتنا
وهدانا لهذا
والحمد لله رب العالمين

خبر

برای تعیین میزان آلودگی در مناطق مختلف از روش زیر استفاده شد:

[illegible]

که در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام این عالم را
در آتش فرو برد و این عالم را در آتش فرو برد

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای ملی

بانی و مؤسس و خدای این گروه و این انجمن است که در این روزگار

در این روز در اواز شنود و اگر قید بهار نیست میزدند و میخیزد

بسم الله الرحمن الرحيم

و با خود او است و از آن است که

محبت بر قول علماء ما شتهد ان الله لا يفتن

چون که در این حدیث رسیده بود و اگر موزه از این

تاریخ و جغرافیای ایران

14-00000

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

...والله اعلم بالصواب

وہی کہ جس نے اس کو دیکھا ہے وہی کہ جس نے اس کو دیکھا ہے

14

کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

که چنانکه من گفتیم
بهار کشنده که چون ز کارهای
بسوزد و بسوزد

درین ماجراجوئی نیست مگر موزون
درین بیرون می آورد باز بپای افاق
درین قدم پراقت و درین
درین پاشش باطل شود و بر قول ابو یوسف تا پاشش بکل
گفت به سحر باطل شود و بر قول ابو یوسف تا بیشتر از پشت
بیش و در پشت پیکر نوزده بود و پاشش باطل شود و بر قول محمد تا
پیش در محل مسج مقبره سه گشت بود مسج وی باطل شود و بر قول
تا پاشش در محل ساق مسج نوزده بود و پاشش باطل شود و
بر قول عطاء بن ابی ریحان بصری رحمه الله تا مسج ایکی پاشی نوزده در
از پاشش سینه مسج باطل شود و بر قول علما ما رحمهم الله باطل شود
سینه که آن جای نوزده دیگر را از پای بیرون آورد و برود قدم
سینه و ایضا نوزده پوشیده و از برای پیغمبر و همیشه روایت
کرده است که عطاء بن ریحان روایت کرد که درایت میکند چنانکه بگوید که
عطاء بن ریحان گفته اند و یکر و یکر است که این الی سلی از حکم و حکم

و بعضی میگویند روایت میکند که
گفته اند و میگویند است که همین بن کار از حکم ایلی میگوید
که از بی خونه دیگر با سیردن نادر و طهاره تمام کرده و نگاه
تا بقیع از عصبه سیردن نماید نزدیک ایشان نمونه میبرد
تپا شود سنگا بلعاجت رسید غسل آلوده عوزه پخته یا اگر
در دهن دینی کرده ام اگر پیش از آنکه حدت رسیدن آب در دهن
دینی کرده و نگاه حدت رسیدن طهارت سار و اطفال و بزرگ
عوزه شمع روایه و اگر حدت رسیدن و نگاه آب در دهن
کرد به قول علمای ما برین گونه شمع را بخورد و در غل شافعی
اگر از حدت غسل آورد و عوزه پوشید بعد از غسل که حدت
نازده است اگر حدت رسیدن نگاه آن بخورد و اگر حدت
شمع را بخورد اگر پیش از آنکه حدت رسیدن و نگاه
حدت رسیدن بر غل نگاه و اگر حدت رسیدن و نگاه
روایه بود اگر شمع را حدت شمع ایلی است در این حدت رسیدن
حدت رسیدن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اگر بخواهید از این بگویند که در دست پیر پادشاه
 با خود در دست و پا گذاشته اند و اگر بگویند که
 نه و نه هستند و گفت پیر پادشاه با خود و چون
 پیر پادشاه با خود و از خود و از دست و پا
 پادشاه و اگر بگویند که پیر پادشاه با خود
 نری و از دست و پا گذاشته اند و اگر بگویند
 پادشاه و اگر بگویند که پیر پادشاه با خود

و اگر بخواهید از این بگویند که در دست پیر پادشاه
 با خود در دست و پا گذاشته اند و اگر بگویند که
 نه و نه هستند و گفت پیر پادشاه با خود و چون
 پیر پادشاه با خود و از خود و از دست و پا
 پادشاه و اگر بگویند که پیر پادشاه با خود
 نری و از دست و پا گذاشته اند و اگر بگویند
 پادشاه و اگر بگویند که پیر پادشاه با خود

بیکدیگر از جهت بیرون آمدن

از این دو قتل نیست با وجود وقت ملاقات خفتن برود و وقت

میرزا و غیره آن نبود با وجود وقت نبود با وجود وقت برود

فردا در محل حکم می دارد و بر قول شامی بجا می آید

حکم می آید و شامی جز سبیل را حدت ندارد و بر قول علامه

می آید که حکم است حکم اصی دارد و اگر بر آن قاضی

حکم می آید و شامی می آید این خلاف جای بدیدارند

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

این از مژده و شامی می آید و شامی می آید و شامی می آید

نومها شستن فریفته شود

الوسطى

بیشتر است و اگر طهاره سخت باشد و در وقت
رسیدنش هر آنی که یا بعد طهاره است و یا نه
طهاره ساختن بابت کرده و عذر و پوشیده بودن
آنیک که یا طهاره است و یا نه و اگر طهاره است
بابت شک و یا سخت و یا نه و پوشیده و یا نه
بدر آن شک و یا سخت اتفاق میرسد و یا نه
بابت شک و طهاره است و یا نه و یا نه
برق و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه

بیشتر است و اگر طهاره سخت باشد و در وقت
رسیدنش هر آنی که یا بعد طهاره است و یا نه
طهاره ساختن بابت کرده و عذر و پوشیده بودن
آنیک که یا طهاره است و یا نه و اگر طهاره است
بابت شک و یا سخت و یا نه و پوشیده و یا نه
بدر آن شک و یا سخت اتفاق میرسد و یا نه
بابت شک و طهاره است و یا نه و یا نه
برق و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه

که کجاست هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز

خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

و هیچ چیز خداوندی نیست و هیچ چیز خداوندی نیست

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

که از آن قول ظهور کرد و گفتش هیچ خبر نداریم تمام شد
و بی آنکه در میان بسیار است پس می گفت تا آنکه به یون آنج
جبهه جلو گذشت و می گفت و می گفت و می گفت و می گفت
کن که هیچ حوزة علمی که در آنجا بود و این را می دانستند
غنیان است آنکه فرموده اند و می دانند که فرموده اند
که فرموده است اما آنجا نیست که فرموده است
رکعت و خواب امام زاهد فرمود که چون طهارت کرد
بکس و نکند که تا دست و پا را بشوید یا کسی دیگر جز احد

11/24/74

[Illegible handwritten signature]

صعید اختیار پر رسولی بخوانند و رسول بر حق خوانند

استاد شد و در آن روز در مسجد از آن ماری بود که در آن روز

مروی با قضا حست و بدعتت بر و با الحای بیچاره حقوق الله و مسلمین

در فیض مادی و معنای آن در دنیا و آخرت و در اوقات و در بیجاوت مشغول

شده بود و بخاطر آنکه حالت او بدتر و صواب را چنین اغنی فرموده

بودي سرچ گفت گفت خانوادہ صديق را که چه

این خانواده صدیق رفی الدنغمه اجمین که هر که اندیش کند

این فرسیده است بسبب تحفیف امت بوده است و

سازمان راه بنیادی با مسافر آزاد در سفر

صلى الله عليه وسلم

سید محمد علی

بسم الله الرحمن الرحيم

سید علی بن ابی طالب (ع) در کربلا شهادت فرموده و در آن روز فرمود:

[illegible]

[Illegible handwritten notes]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(Signature)

(continued)

[illegible]

امامی شوروی
امامی شوروی

100-443886-100

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

که در حلقه قتل است و در آن شش نفر کشته شدند

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

رسیده بودند و در آن کشته شدند و در آن کشته شدند

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

و از آن کشته شدگان شش نفر را که با یکدیگر با هم بودند و در آن

[illegible]

مجلسه

[illegible]

[illegible]

فی الحقیقت ای قاری
سخن امنیت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Chlorophyll

که بپوشد خورشید را از تن و ده دست و نه تنی ظاهر میسازد
 و در آشت و پیراهن رسید آن شهاب باطل شود و این خبر
 از حکم و احوال سید امام ابو نجیح گفته است که در دست باطل
 نشود چنانچه که در آشت و آب که گرفت بنشیند آنکه آب است
 گری و پیراهن رسید دست نمیشود اما آب پاک بود تا اگر آن آب
 به شویید و اب و از مومن را از بحر امان نشسته اند و از غیبی
 بیای پاك است و خاک پاک است تخم کرده نماز کند و کرده نماز
 در هر چیزی بود اگر چه در حق باید فایس اینست که نماز را با باز
 در این قول ابو حنیفه است و آنجا اینست قضا کنند در آن
 و بعد است اما ابو حنیفه از آن قول صحیح است که در آن گفته
 که با دست راست نماز کند و با دست چپ نماز کند و اگر در آن
 که در آن است که اگر در آن است که اگر در آن است که اگر در آن

که بخوشی بخیر و در حق
 که با دست راست نماز کند

یا در آن است که اگر در آن است که اگر در آن است که اگر در آن
 یا در آن است که اگر در آن است که اگر در آن است که اگر در آن

[illegible]

ن بسترش هم گفته اند از روی اجداد و معجزان از بعضی پاک
نشدن کس با این تند آب می خوردند آب خردین بر روی بدن
نمودند و شد و حاکم و فیر می گفته است بر نه بود و بر حوا
مخبر - بویست گفته است که آب خردین بر روی بدن
نبرد نام خواهر ابو حسن می تخی گفته است که اگر این زن و بعضی
باید و قیامت بوزن بود یا در نفس واجب و بهل است آب
خوردن بوزن بود و بر عبادت عابستند اگر در بعضی عبادت
باید و قیامت واجب عاقبت که از قبل است آب خردین بر روی
در هر حال و بر عبادت است در هر اسافت چیزی باید که بر اتم
نبرد و خول محمد اگر بخواهند در میل و اگر سافرت که با این
در هر حال که آب و شربت و عاقبت بر روی بدن
نبرد و خول محمد اگر بخواهند در میل و اگر سافرت که با این
در هر حال که آب و شربت و عاقبت بر روی بدن
نبرد و خول محمد اگر بخواهند در میل و اگر سافرت که با این

از وقت آب میل می شود و در نیم کند و نیز کند و آب میل می شود
 است نیم روزی کند و در وقت آب میل می شود
 در وقت آب میل می کند و در وقت آب میل می کند
 اما نمیشد مطلق شود و اگر یکم یکبار است و لیکن اگر آنجا می شود
 میشود نمازش از وقت مرود بر قول نیز و در این تیمم نادر و اول

وې اصل وقت آخر انا بدله در دو بوقول علامه مقلد رو بنور
در سطح گفته اند که آنجا تمام کرده اند که در دو چون باب رساله در ساری
نار از که ارد تا هر دو قول عمل کرده منویدیم نامت میکنند منوید
در بیان ابو یوسف و ابو یوسف را و ابو یوسف را و ابو یوسف را و ابو یوسف را

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و حکما نشسته گفته است ببلور دنیا که نگار باطل است

علی بود و نواب دلیل بر آنکه بجای را امامت میکرد و نماز میکرد

آورد العیا ذبا الله منها وقت بخت باز رسم آورد و یکنماز را

باز گذارد و لیکن قوم باز نگذاشتند پس عمل اگرین علیش باطل شدی

قوم را نیز باستی گذاردن و اگر طهاره بودی که رفته آوردی باز

آوردی با جماع طهاره باطل شد و این نیز همان بود اگر تیم نماز کرد

کافی گفته است در آنست که بکیر است باید که این نماز را تمام کند و تیم

و انچه است بفرمان اگر است و بندش طهاره سازد و این نماز را گذارد و اگر

بندش تیم دی باقی بود اما اگر موی گفت و در آن نمازش سه سه شود

خوبه اگر بندش طهاره سازد و نماز گذارد و اگر بندش تیم گذارد

باید که تیم بماند چون باقی است و اگر است و اگر است

باید که تیم بماند و اگر است و اگر است

باید که تیم بماند و اگر است و اگر است

باید که تیم بماند و اگر است و اگر است

[illegible]

آورد که تخت تاب یک طاره ساز و پادشاه

پایه خود عبد الله مبارک دوزی و شافعی گفته اند که هر یک طاره

سازند و نماز میکنند و ابودیاض خان در فتاوی خود گفته است

که هر دو آماج را در یکدیگر آمیزد و یقین شود که هر دو آب بیهوده روی

نیم کند و نماز کند و رد او داده است بجم بود یکی بلیه و در بار کنو

تختی جایز بود و تخری کند و یکی از راه حکم کند بلیه می از آن

هم دیگر طاره ساز و رد او بود اگر جمعی از این آب متبرکی از این

آن آب تیم را بنود بعضی گفته اند که چون وقت نماز آید باید که

بیکری فروشد و نیم کند و نماز کند و آن کسی باز آن بیج را بوی

وی نیز نیم کند و نماز کند و رد او بود و بعضی گفته اند که آنرا که

و یکی هم در این طاره دوزی فائده و هر دو نیم میکنند و نماز کنند و این

نیم کنند و نماز کنند و رد او بود و اگر در این آب

این آب است که در این

در آن روز که خواجوا و احسن رفتی گفتند که جویم چه بود
در آن روز که جویم چه بود گفتند که جویم چه بود
اب و ان چاره سازد آن آب پاک و پاک کننده بود اما خورده ام هم
البین حقایق حسن گفته است که آنها را خاک بخورد و آب و سی
شمال شود و اگر نفعی بود آنرا باید که جویم سازد آن آب پاک و در آن
پایان جویم بند و سرنگار ^{هم می باشد} آن جویم روان کند و لذت آن آب در آن
چهاره سازد آن آب که در آن طشتها جمع بر سر دو خور و که آن آب پاک
عسل کننده است میتم آب یافت طهاره سفت نموده شک مانند و بماند نمیش
سوی و میانی اگر آب را بسنت خنجر کرده است چنانچه در میان او می کرده
نور از آب پخته است نمیش پل شود که آب بسیار بوده است و اگر
در بر نفع خنجر کرده است چنانچه در میان او می کرده است
نمیش پل شود که آب پخته است نمیش پل شود که آب بسیار بوده است و اگر
در بر نفع خنجر کرده است چنانچه در میان او می کرده است

و در هر دو یکی از این دو مورد آن چه باید با وجود آن تمیز کند و میسر است
از محمد روایت کرده است که آن آب طهاره سازد و جای و گنای آن طهاره
بگوید و ستودن آن است مستحب و هر که ستودن آن آب غسل بخشد و در آن نثار
وی محکم شود و سیر نیز به خوردن مجامعی از زمین آن آب صحت بخشد
چندانی که بگویند را به طهاره پس اندک که در تیمم از حدت کرده اند تیمم
باطل شود که یکی از یکی است و تیمم از جنابت کرده اند تیمم
باقی بوجه دیگر یعنی از حدت و بوجوه از جنابت تیمم تا که از حدت کرده اند
باطل شود و تیمم آنهایی که از جنابت کرده باقی بود و اینجا بود که در اینجا
نثار باشند و اگر در نثار باشند که آب بافتند چند آنکه بگویند به طهاره پس اگر
آن تیمم از حدت کرده اند نثار نه شده شود و تیمم هم باطل شد و اگر تیمم
در نثار که در نثار بود و تیمم باقی بود اگر تیمم از حدت
و تیمم از جنابت تیمم باقی بود و اگر تیمم از حدت تیمم باقی بود
که از جنابت کرده است باقی بود و اگر تیمم از حدت تیمم باقی بود

و نهانی که تمیز نه است کرده اند و بود و تمام این بانی بود که تمیز
لایق که از دست کرده اند باطل شود و اگر این لب ز راه میگذرد و میزدی
طریق سازد و دیگران تمیز کنند و غار کنند از نذر و بود و اگر جانی بماند
که لب بکشید بقول ابوحنیفه این بخش و است نباید بر سر می کشی که
تمیز نه است بقول ابوحنیفه این بخش درست نیاید و بقول ابو یوسف
و محمد درست است اگر این باب بود که همه را بطهارت پس این تمیز نه است
خود و اگر بطهارت پس باید تمیز نه باقی بود اگر اینها هم لب را قبول کردند
میگفتن بکشید از بقول ابو یوسف و محمد اشکال نیاید که تمیز آن لبی باطل
از ابوحنیفه دور و نیست میگویند باطل شود قیاس هیچ فاسد افتاد
و تمیز آن ملک ثابت شود و اگر بد بگری و روشن نیست ابدان
لایق که در قیاس و را می رسد اسود
است که تمیز نه است که در قیاس و را می رسد اسود
است که تمیز نه است که در قیاس و را می رسد اسود

و نهانی که تمیز نه است کرده اند و بود و تمام این بانی بود که تمیز

لایق که از دست کرده اند باطل شود و اگر این لب ز راه میگذرد و میزدی

طریق سازد و دیگران تمیز کنند و غار کنند از نذر و بود و اگر جانی بماند

با حق تعالی عرض کردیم شکرست با حق تعالی عرض کردیم
بنابر آن بود که وقتی در محراب آید بنشیند عرض گفت یا ای صاحب
اخیرنا و امیر المؤمنین عمر گفت یا صاحب کونین کا مختبرنا
بنابر آن بود که آن آب بخشم عاصی اندک بود و بنمود و بی بخیر آن بود
و آن آب بخشم امیر المؤمنین عمر بسیار بنمود و بی بخیر آن بنمود
بدان آب طهاره و شفا دار بود اندک در وی طهاره و شفا دار
و ای اگر بکس خردا و اگر معلوم بودا که در آن آب بنمود بنمود
و ای صدق بودا که این صفت صفتی بود یا مقصد یا یا
یا که در قول ایشان صدق نبودا که بپوشیده حال بود حسن زیاده
روایت میکند که قول وی صدق نبود که حکم معصیان دارد
چون که حکم معصیان دارد و قول وی صدق
این است که در حدیث آمده است که هر که در آن آب بنمود
و به حق تعالی عرض کردیم شکرست با حق تعالی عرض کردیم

بعد از مرگ شما از امام است کند و موعی بر مومنان از امام است کند که
 یکی است طایفه ای است که است کند هر دو کرده بوی نه است کند
 رو بود از امام و احد است سید ویر و رباری است با است میرود و بر
 از آن یک که از این دو کرده کسی را خلیفه کند که نماز همه تهاه شود باید که موعی
 مومنان را پیش رو دویم مرتب نماز پیش رو در اشکال آنکه که نماز یک است
 و امام دو چگونه امام علی دو و لیکن حقیقت یکی نیست با است بر آن
 پس که آن آب یکدیگر است نماز از امام زد و نمود و بر آن قیاس که آن آب طایفه
 مومنان را نماز را نبود پس حقیقتا امام پیش یکی نیست چون آن امام پیش
 یک باید که هر دو کرده را با حق کند بشیند جدا آنکه این نماز امام
 هر دو و نماز را با حق تمام کند اگر این دو طایفه یکم شش نماز کند
 و این دو طایفه را جدا کند از آنکه این دو طایفه یکم شش نماز کند
 و این دو طایفه را جدا کند از آنکه این دو طایفه یکم شش نماز کند
 و این دو طایفه را جدا کند از آنکه این دو طایفه یکم شش نماز کند

این بر می آید که آفتاب پاک بوده و عازان از آن نمانده و یکی از
 نمازین در آن روز و آن مرتبه شستن و وضو و عذر و عذر و عذر آن
 آب پیدا شده باشد پس جامها و موصیان از آن آب پیدا شده باشد
 باید که دست آنرا نکند که حجم بوده باشد اگر تمیم در میان نماز آب مشکوک
 یافت باید که بر کند و نماز تمام کند که شک است در پاک شدنیکوی
 و در شرب آب شک حکم نیست نشو این نماز را تمام کند از آن آب
 طهارة سازد و آن نماز را با ذکر و انداختن تمیم ^{اینکه باطل است} باطل کند بقول علمای
 و بقول شافعی باز نکند اگر اتم از ابتدای آب مشکوک است بقول
 شافعی و مالک بدان آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و بقول شافعی
 از آن آب طهارة سازد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای
 یک طهارة حمد و تسبیح و تبارک و تعالی را بر دو باشد و هر طهارة
 جمیع را در یک طهارة است و این طهارة فلافی بر آب مشکوک
 طهارة است و نماز گذارد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای

این بر می آید که آفتاب پاک بوده و عازان از آن نمانده و یکی از
 نمازین در آن روز و آن مرتبه شستن و وضو و عذر و عذر و عذر آن
 آب پیدا شده باشد پس جامها و موصیان از آن آب پیدا شده باشد
 باید که دست آنرا نکند که حجم بوده باشد اگر تمیم در میان نماز آب مشکوک
 یافت باید که بر کند و نماز تمام کند که شک است در پاک شدنیکوی
 و در شرب آب شک حکم نیست نشو این نماز را تمام کند از آن آب
 طهارة سازد و آن نماز را با ذکر و انداختن تمیم باطل کند بقول علمای
 و بقول شافعی باز نکند اگر اتم از ابتدای آب مشکوک است بقول
 شافعی و مالک بدان آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و بقول شافعی
 از آن آب طهارة سازد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای
 یک طهارة حمد و تسبیح و تبارک و تعالی را بر دو باشد و هر طهارة
 جمیع را در یک طهارة است و این طهارة فلافی بر آب مشکوک
 طهارة است و نماز گذارد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای

این بر می آید که آفتاب پاک بوده و عازان از آن نمانده و یکی از
 نمازین در آن روز و آن مرتبه شستن و وضو و عذر و عذر و عذر آن
 آب پیدا شده باشد پس جامها و موصیان از آن آب پیدا شده باشد
 باید که دست آنرا نکند که حجم بوده باشد اگر تمیم در میان نماز آب مشکوک
 یافت باید که بر کند و نماز تمام کند که شک است در پاک شدنیکوی
 و در شرب آب شک حکم نیست نشو این نماز را تمام کند از آن آب
 طهارة سازد و آن نماز را با ذکر و انداختن تمیم باطل کند بقول علمای
 و بقول شافعی باز نکند اگر اتم از ابتدای آب مشکوک است بقول
 شافعی و مالک بدان آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و بقول شافعی
 از آن آب طهارة سازد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای
 یک طهارة حمد و تسبیح و تبارک و تعالی را بر دو باشد و هر طهارة
 جمیع را در یک طهارة است و این طهارة فلافی بر آب مشکوک
 طهارة است و نماز گذارد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای

این بر می آید که آفتاب پاک بوده و عازان از آن نمانده و یکی از
 نمازین در آن روز و آن مرتبه شستن و وضو و عذر و عذر و عذر آن
 آب پیدا شده باشد پس جامها و موصیان از آن آب پیدا شده باشد
 باید که دست آنرا نکند که حجم بوده باشد اگر تمیم در میان نماز آب مشکوک
 یافت باید که بر کند و نماز تمام کند که شک است در پاک شدنیکوی
 و در شرب آب شک حکم نیست نشو این نماز را تمام کند از آن آب
 طهارة سازد و آن نماز را با ذکر و انداختن تمیم باطل کند بقول علمای
 و بقول شافعی باز نکند اگر اتم از ابتدای آب مشکوک است بقول
 شافعی و مالک بدان آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و بقول شافعی
 از آن آب طهارة سازد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای
 یک طهارة حمد و تسبیح و تبارک و تعالی را بر دو باشد و هر طهارة
 جمیع را در یک طهارة است و این طهارة فلافی بر آب مشکوک
 طهارة است و نماز گذارد و تمیم با و ی یا کند و بقول زهری و روای

و بگوید بقول خداوند تعالی و اما اگر گشت نیم نمود
باز بگوید شکوک طارئة ساقست و غار کند ارد بقول خداوند تعالی و ابو
و بقول زفر و اما اگر بگوید شکوک طارئة و غار کند ارد ساقست نیم
بگوید یا کرده اکنون با اتفاق بدین طارئة ساقست و اما اگر
بگوید شکوک طارئة ساقست و نیم با و ی باز کرد و غار کند ارد و بگوید
باز بگوید مطلق رسید طارئت ساقست باز یا بگوید آری مطلق ساقست
فبا و یلات مشکوک است یا اینکه باب شکوک عمل نکند از برای اینکه بمان
قدیمی که آن باب شکوک پاک است و بود بیا فتن اب مطلق طارئة ساقست
و اما اگر همان قیاس که پاک کنند نبود پس نیم با و ی باطل شد و
بگوید و غار کند ارد و اگر اب شکوک و بنیدیم و غار کند ارد
بگوید و غار کند ارد و غار کند ارد و غار کند ارد و غار کند ارد
و بگوید و غار کند ارد و غار کند ارد و غار کند ارد و غار کند ارد
و بگوید و غار کند ارد و غار کند ارد و غار کند ارد و غار کند ارد

و بقول ابو یوسف و محمد بر کوزه و نان تمام کند و این
طهاره سیزده طایفه از بار کوزه و شش روز نخستین ماه رمضان
مسافرت و راه نماز کند و روز نهم از دشت و روز دهم بنده طوطا
شدنی که بر او دخت تین ماه رمضان جانب رسیده بود و زانیس
رو بود و نماز بار اگر چه نایاب است بوده است و نیم کره است و نماز
کند و روزه را بود و اگر چه زانیس . حبیب است و طهاره نماز کند
نماز بار بار کند و اگر جمیع را بایسته است بود است و طهاره نماز کند
و بعضی را بایسته است بود است و نیم نماز کند و است آنچه را بایسته
است بود و نیم نماز کند و است روزه بود و آنچه را بایسته است بود
و است چند از این غسل را پس بگوید طهاره آن نماز کرده است که
و در روز قضا کند اگر نایاب است بود و نیم کره است و روزه
باید که در این ایام که در این ایام که در این ایام که در این ایام
و نماز کند آن نماز نیز روزه و هر نمازی که در این ایام که در این ایام

100

و الهی است یا فی مری نبود از بند و بیرون آید و اگر در وقت
و در جهت رسیده است اندک اندک آب را بافتی با بدنه و در جهت
جوانی از بند و جایت بیرون آید بقول مالک و شافعی از بند
بیرون آید اگر چه است با وی میزدان است که در اثر آب است بقول
شافعی بدان طهارت سازد و میگوید که از برای باقی جایت بقول مالک را
آب خنجر کردن فایده نبود و میگوید و غار کند و چون رسیدن با آن
طهارت سازد و بدان نیز میگوید هر جا بطه فاک نماز اندر آمد و بند
بنا بر کردن و انوالا در میسند که میگوید از جایت است و چهارم
مسئله وی از بند است پس طهارة تمسح فو تر آمد و طهارة
سقط بود و اگر این است جزیانی بود در خود طهارة اضافی وی میگوید
چهارم بقول ابو یوسف از بند و جایت است پس بقول ابو یوسف
از بند و جایت است پس بقول ابو یوسف از بند و جایت است پس بقول
ابو یوسف از بند و جایت است پس بقول ابو یوسف از بند و جایت است پس بقول

[The page contains faint, illegible markings or bleed-through from the reverse side.]

وہی ہے جو ہمیں اپنے آپ کو
 دیکھ کر ہنس دیتا ہے
 وہی ہے جو ہمیں اپنے آپ کو
 دیکھ کر ہنس دیتا ہے

تمامه تباد شود و بقول آنکه نه خدایو بوسف زه بود که بتوفی غلام
 میکند و در این حدیث رسید به تبادت تب نیافتیم که کتب کجا است
 طهاره است و بر غایت که در و ابو دافا که تمیم کرد و بارگشت و در
 راه است باقیست عباس است که غایت به خود این قول محمد است و
 آنجا که است که طهاره سازد و بنام کند و ابو دافا بقول ابو صفیه
 و ابو یوسف است اگر جای نماز در آنجا است باقیست باقیست باقیست
 شود که تمیم را در میان نماز است رسید تا آنجا که بنام کند اگر در
 کرد و در نماز تباد شود و اگر جنب است یا وی و قول آنکه است که غسل
 پس آنکه طهاره است باقی باقی بر جنب تمیم کرد و در برای باقی
 و نماز شروع کرد و در این نماز قنوه بخندید باقیست چند از پیش غسل
 قول ابو یوسف آن است که باطل است و بقول ابو صفیه و محمد بن
 یحیی آن است که باطل است و بقول ابو یوسف و محمد بن یحیی
 آن است که باطل است و بقول ابو یوسف و محمد بن یحیی

که ده است چنانچه گفته شد دیدیم که متنش باطل شود و هم نشانه آن یکی
و دیگر را تعلیم میداد اگر هر دو را در وقت نمازی میت هر دو را بدین
نیت نماز خواند و اگر یکی را نیت نمازی است هر دو را بدین نیت
اگر بگیرد نیت نمازی بود نمازش روا بود و آنرا که نیت نماز نبود نمازش
روا نبود اگر بگیرد اجابت رسید غسل آورد و لم یفک ما یزسی ازین تمیز کرد
زیرا بی نیت باقی و بی اراده و نیت تمیز کرد و نماز کند و آن نیت
درین است چنانچه هر دو را پس آید هم که در هر دو نماز را تمیز کرد
و باطل شود اگر چه زیاده بود که هر دو را پس نمی آید بلکه هر دو را زیاده
در هر دو باقی بود لیکن آن آب را بی حرف کند تا جنابت سبکتر شود
و زیاده بود که ازین دو یکی را پس آید و هر دو را زیاده را پس آید و بی حرف
نماز باطل شود چنانچه هر دو را زیاده باطل شود و بی حرف
نماز باطل شود و بی حرف نماز باطل شود و بی حرف نماز باطل شود
و بی حرف نماز باطل شود و بی حرف نماز باطل شود و بی حرف نماز باطل شود

و این موی در میان دو کمر خنجر است و یک موی در میان
 از بعضی پاک خند و این نزار چندی است که یکی را بست
 است که موی کند اگر میت در آن حق بود اتفاق می افتد
 کند اگر میت را در آن حق نبود یعنی گفته اند میت موی کند
 بغسل پاک بعالم آخره فرستند که بر غسل آخرین است اما خواجگان
 خیر گفته است که غسل میت و حیت و غسل منبر فقیدان
 آتیا بیکه غسل آرد و جنب میت را نموده و نموده و نموده و نموده
 کند و زن بوی افتد کند و برست ناز کند و در یک کفن کند اگر این حق است
 که از این نوبی او برست که غسل آرد و زن بیدار شود و مشک شود پاک
 بقور شافعی بدان زمین ناز و رو بود نه تیمم این الکاس خنجر
 روایت میکند که هم ناز و رو بود هم تیمم اما ظاهر روایت اینست که
 تیمم رو نبود اشکالی اند که ناز و روست جبر تیمم روانی آید از روایت
 و تیمم رو است با روایت زمین از خاک است، اندک غباری بنویسد
 حای نبود چون بوی پاک شود و در آن کفن شود و اگر میت
 بنفاس و غسل است تیمم و تیمم که در کفن بود و اگر میت
 منع مکندهای خاموشی کردن چون از کفن خارج شود و اگر میت

و این موی در میان دو کمر خنجر است و یک موی در میان
 از بعضی پاک خند و این نزار چندی است که یکی را بست

و با خاست اندک ناز و رو است اگر
 خاست اندک روایتی که الکاس خنجر
 و تیمم رو است با روایت زمین از خاک است، اندک غباری بنویسد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

گفته اند که صاحب این کتاب از بعضی کسان از اهل بیت که در مدینه
و کربلا بودند پرسید که باید که چگونه در کربلا و مدینه
زیارت کرد و در برابر آن بکشد یا نه

هم باینکه در تمام کتب و جمیع است اینست
یعنی **لَا تَقْرَبُوا** و **الْعَاكِفِينَ** و **الْمَشْرُوعِينَ** و این است
حق تا بگویند آن قیاس اینست که زمین هر چه باشد در آن
اما مسجدی که در کربلا در آن در آمدند و حاضر اینست
جَعَلْتُ فِي الْأَرْضِ مَسْجِدًا لِّمَنْ أَتَى
بِهِمْ مَسْجِدًا وَصَلَّيْتُ وَاجْتَمَعْتُ اینست که هر کس در آن
مسجد نماز کند و در آن بکشد و نماز کند و در آن بکشد

سنگ زد که در کربلا در آن است
برای آنکه در آن بکشد و نماز کند
و در آن بکشد و نماز کند

و چون در این عالم بود و قدم بر زمین نهاد و در راهی گیتی را با قدمش می نهد
 بگفت ای پادشاه هر که شغل نجات خود را اگر
 بجز که در حق تعالی بود بگذرد هر جای که نماز را بود و اگر نماز
 که در حق تعالی بجای می آید چون در راه گیتی آید زاده از روی نور
 و نجات شود زانکه اگر پیش از آنکه بر سجده نماید قدمها را بر روی خاک
 نهاده و در راهی که آید در راه بود و ای پادشاه که در راه
 از اگر کسی است بگذرد و در راه بود که در راه گیتی آید از روی نور اگر کسی
 آید و معلوم شد که جای سجده پیدا بود است آن سجده را بر سجده
 کند یعنی ای پادشاه بود و قبول و بجهت و حمد را بود در کمال آید
 سجده بنهادن بر خاک در راه حق تعالی است که هر که در راه پیدا شود
 ای که در راه گیتی آید که در راه گیتی آید که در راه گیتی آید

100

[illegible]

50

در این روز که منتهی ایام این جبهه زمینی است که بنام میزند ایشان گفتی

چون او را بنام میزند و هم میزند این دو شهر خوانند **مثنوی خلق منکم**
از این شهر میزند و از این شهر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

و میزند که در میان خود یکدیگر میزند و میزند که در میان خود یکدیگر میزند

سخت و کمر در کفین نماز میکند و با قنای کراهت بود در می و کس
عزای و کفین بود در آن خمی نماز نکند و با قنای کراهت بود در می و کس
دی که نه وقت بود با بی اگر سر و پا اند وقت و جماعت حقه نه چنان است
اگر سر و پا اند وقت و جماعت فتنه نمیشود کراهت بود در می و کس
از جهت عیب خلق از حق نکر دی و کبریا و آردی با خدا و با کبریا
نماز گذاردی یا اگر در سکو آره کراهت نماز گذاردی بود با بی و کس
بکسر و کس کراهت بود در دیگر کس کراهت بود در جای که در نماز گذارد
بشش و نه بود در کراهت بود و اما اگر نفع بود یا مفید باشد کراهت
در حد و کس و سوره بود و در آن نماز گذاردی کراهت بود در حد و کس
نماز صورت است چگونه اندام رویش و اوامیر امام بکفر و اهر رنده
نماز صورت است چگونه اندام رویش و اوامیر امام بکفر و اهر رنده
نماز صورت است چگونه اندام رویش و اوامیر امام بکفر و اهر رنده
نماز صورت است چگونه اندام رویش و اوامیر امام بکفر و اهر رنده

و الله اعلم

اگر بستاند بریز از انوارش
شاید برقش ز رعد و جویبارش

[illegible]

باک شود و اگر درست می آید پنج زمین باک می شود و تا ظاهر و کشف
نمونی که کشف ما کمال باک می شود بلکه که نایاب آید باک می آید
نایاب شود و اگر در زمین بلیه کلاه برای بلند کلاه را بر روی
بردی ناز کند از روی بود اگر کوشی بیک روی باکت و بیک روی بلند بر روی
ناز می کند در دوا بود بانی در قواید و اجبه اما با کوشی ششمنی
رو بود که ظاهر و است اینست که در اسود کدایش را دولتی دو
و آن سو بهر جدا کنی منتهی شود پس بر آن پوست ناز در انبوه در
نمای آوردن است که هر چه را دولتی دو شود اگر بیک روی یک عدد دیگر
بر روی باکت رکذاری را بود و صورت دی بختی نه بهیچ شکست
یاد استمال گفته که رو بود قیاس گفته هر چه را دولتی دو شود
که در این کوه است که است دو کبی دو شود و آن
دی عددی منتهی شود و در این است که در
باکت یکدیگر بلیه کلاه را بر روی می آید و بر روی

بلیه کلاه

روا بود و بقول ابو هبست روا بود و اما بعضی گفته اند

که خلاف در جامه نکرده اند و اگر جامه نکرده کرده بود و نبود

حکم بی اثر تا بعضی گفته اند که اختلاف در حق حاکم نکرده اند و اگر حاکم
مانده بود و اتفاق روا بود که حکم دو جامه دارد و اگر جامه بیش از دو

و بی حکم نکرده است کم درمی و بیرونی و دیگر بر سرست کرده است بروی حاکم

و در بیانی ظاهر است روا نبود و اما حاکم را هم را گفته اند

روا بود و است روا بود و بعضی گفته اند حکم بی اثر

در برگیری بجا نیست نهاده از درمی رسیده است و کم درمی بروی و دیگر بر

کرده بر روی که کم درمی است نماز که در بقول محمد روا بود و ابو هبست

روا بود و اتفاق باوی نماز روا بود و اگر نهایی است ابره است

و در جامه و بقدر آن نهایی اتفاق نماز و ابو هبست گفته اند

در جامه و بقدر آن نهایی اتفاق نماز و ابو هبست گفته اند

در جامه و بقدر آن نهایی اتفاق نماز و ابو هبست گفته اند

مردمان بی رجا و خداوند ملک نشکند که هرگز این گناه را عوار و در پیش

بنور آن مصیبت اندک عبادتها هم هفتاد ساله و بی نوبت در پیش

گناه اهل نمودن گناه این حدیث رسیده کرده

بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ عِندَ النَّاسِ لَا صَغِيرَةً مَعَ الْأَصْغَارِ وَلَا كَبِيرَةً

مَعَ الْأَكْبَارِ شَفَقَارِ رَسُولِ فَرموده است که گناه بخصت بروردگار عوار و در

چون نزد خداوند بزرگ بود و گناه نزدیک خدا است بزرگ است و چون نزدیک

بود نزد خداوند بزرگ بود و گناه دور بود و گناه دور بود و گناه دور بود

چون بزرگ بود و گناه بزرگ بود و گناه بزرگ بود و گناه بزرگ بود

بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ عِندَ النَّاسِ بَابُهُ وَخَابِرُهُ هَبْ بَابُهُ وَخَابِرُهُ

بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ رَأَى رُسُلَهُمْ أَعْوَجَ كَلِمَةً

بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ رَأَى رُسُلَهُمْ أَعْوَجَ كَلِمَةً

بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ رَأَى رُسُلَهُمْ أَعْوَجَ كَلِمَةً

بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ رَأَى رُسُلَهُمْ أَعْوَجَ كَلِمَةً

بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ رَأَى رُسُلَهُمْ أَعْوَجَ كَلِمَةً

[illegible]

و بعضی از سفینه بود جمع کنیم چون برابر چهار کی خود تری می باشد
 نماز باز دارد از خورده غلیظه چندین روزی نماز باز دارد و در این
 معده چهار کی گشته شود و در این نماز باز دارد و قبول می شود
 گشته شود و در این نماز باز دارد و خورنده از نیمه گشته شود و در این نماز باز
 دارد و در نیمه دور و است یکروزه از نیمه گشته شود و در این نماز باز دارد و یکروزه
 رنبت که در این نماز باز دارد و جواب فتوی بر قول ابو حنیفه و در این
 بسیار دست است که چهل گشته است از گشته در دست بسیار صوره جانان
 که کم چهار کی از خورده گشته شود و از اول نماز تا آخر نماز پنج گشته ده شود
 و اول گشته می از یک دهنده بسیار است و گشته یکی بسیار در دست است که آن بود
 که زیاده چهار کی از عورت گشته شود و در یک کی بوسین شود با بغلق نماز را
 بود اما اگر نمی خورنی که در نماز نشاء نشاء شود و کر نماز را یکی تا خیر آمد و یک
 نماز کند و در قبول می شود و نماز خود را در حنفی و در
 و بعضی از سفینه بر عکس این گفته است و می باشد و در این نماز باز دارد و

اینست که در این
 نماز باز دارد و در این
 نماز باز دارد و در این
 نماز باز دارد و در این

یکی بعضی از سفینه
 که در این نماز باز دارد

اینست که در این

بر بپوشانیدن صورت رسول گفت تا آن صورت را بپوشاند
و سلیقه است یا رسول الله در آن در و بر قدمها افتد تا در غمی و دلالت
شود **نیز** بحجره اندر آمد گفت یا رسول الله در خانه که میرویش بود
من و پنج پسر من در آنجا بودیم و میخواستیم جوابه ای بیاوریم زهره فرمود که نوشته
است در پیراهن شما از خنده سبب خالی نمود جوابه ای بیاوریم اجل سر من
مست است که گریه میاید که این صورت ببرد و او را بر صفت خانه
و در پیش نماز کند از زهره بود که ده سال کرد در بر قدمها افتد و سلیقه است
و گریه است و جوابه ای بیاوریم زهره فرمود که گریه است که چون صورت خود
گرایت بود صورت بجهت نماز گرایت بود صورت بجهت نماز گرایت
سوی اندر آمد و صورت زینتی در زد اما کلمه نور زینتی نداد و گرایت
هنگامی که سوزن تن بود و تن را سرد اما کلمه زینتی را نداد و گرایت
نمود و گرایت که کلمه زینتی را نداد و گرایت که کلمه زینتی را نداد
بود کردن کلمه زینتی را نداد و گرایت که کلمه زینتی را نداد

از این بگفته اند که اگر صوته ریزه بود کرامت نبود و بر انگشتری دانایان بجز
صورتش نیز بود و بر انگشتری انیس بن مالک است نه و در این معلوم است که صورت
ریزه مکرده بود و بر صورت ریزه بود کرامت نبود چون انگشتری در دست اینها
که پیشتر است که بر انگشتری ابوهریره و بر انگشتری انس و صورتش بزرگ
چون انگشتری کی چون ریو و بر انگشتری دانایان بجز سه صوته بود و یکی صورتش
و یکی صوته آه و یکی صوته طفل پس در ششم که بر صورت ریزه بود کرامت نبود
بجز حد خودش را فتنه کرده که وی در میان از یاد در وجود آمده بود و در
روز نیا داشت سهوی باید همان خدا را شکر مدایر و دینی میکرد و شکر کرده شکر
خدا را و انسانی میکرد آنها را فتنه خودش کرده بود تا فضل خدای عزوجل
در وجودش و حال خودش را فراموش نکند اما طاهر است زشت که آن را
بندار اسلام بوده است اما اکنون کرامت بد و رسول فرموده است این
شما بعد از این **بسم الله الرحمن الرحیم** که صورتش بود
بسیار بوده است که این جمله اینست که عز و هیبت است اما و صد و نود و نود

الحمد لله رب العالمین

همه بیک از عوره کشاده شود و ای ناز باره در شامی نگه نیست
در ناف عورت است از برای آنکه سینه با عورت و مانند عوره است و چون
علی و زینب از امی عده بر منکم است بدلیل بر آنکه رسول علیه الصلوة
و السلام بناف حسن بن علی علیه السلام و اگر ناف عوره بودی رسول را ناف قد
ندادی پس و نه که ناف در عوره نیست زانو بعل شامی عورت نیست که نانو
پس نیای است ساق عورت نیست با علی کهنه آنکه عوره است از برای
همه بیک از عورت و در ناف عورت و رسول خبر قد را گفت خط را کشید فاشها
نموده از کوه است و است و بکنی واجب العمل است زانو بعل شامی عورت
تا ای رسول علی وی گفته است که عورت است ظاهر است تا ای رسول
عورت است تا از این چیزی مای کشاده شود در دای ناز باره در دای رسول
همان از عورت ابوبکر رضای فاری روایت است که گفت ای فاطمه عورتی که
نیت و فعل وی است که عورتی که عورتی که عورتی که عورتی که
عورتی که عورتی که عورتی که عورتی که عورتی که عورتی که عورتی که

که عینه است علم و حکمت که هر که در حق می آید بود و در حق نبود
نیز یافتند باستی هر و سویی ناف و فساد می مدنی سر و قتی بودی که با بر
بودی اما که قتی بودی که بر این نبودی از زنا ف و کثرت ظاهر است
آنت که از ناف هر و سویی ناف و از زانو ز سویی عوزه است عود
از مردان نشاید دیدن چنانکه بدر از سپردن از بد و خواه از غلام و
غلام از خواه چنانکه دیدن نشاید سودن بزرگ بود و خواه از زنا
درستی زانوا نیز از زنا ف بدان چنانکه مادر از زنا و حشر از زنا
و کزیک را از می بی و می بی را از کزیک ذکر و عصب و محل سفره
عوزه است علی بن ابی از ناف تا زانو عوزه خفیه است زانوا زدی گفت
عوزه نیست در حق عار و حرام اما از فرق تا قدم جد عوزه خفیه است
تا بچ گفت و در حق از ابو یوسف روایت که عوزه نیست با طاهر و
که عوده است و عوده است از عوده و در عوده است که عوده است
زنا و در عوده است و در عوده است و در عوده است و در عوده است

تمامش بانفاق رد و بود و نوی زد و اید و حق نامحرم غور و تنبت بانفاق
در حق مانده و حرام غور و تنبت یا بی خواصه امام و نه فقر و سکوید که غور و تنبت
ست و در آن میگوید که عوزه است تا اگر کشاده خود از وی چهار پنج
و ده و بی مانده باز دارد بستان بنفسش عوزه است یا تیغ سید اگر عفشده
است تیغ سینه است اگر از بر آنست غور و تنبت علیده مرا حقیقتی است
که بر سر عوده نازک دارد تا اگر بسال رسیده شود در میان ناز و ایش باه شود
و کز بکار استی آنست که سر بریده نازک دارد که سر المونین هر کز بکار
نیش وید که بر کوشیده نازیک دارد نذر فرموده سر بریده نازک گفت
خود را بماند از رادان بکنند منع کردش از آب چشم که سر بریده
گذازدن کز بکار استی است اگر کز بکار از رادمان ناز خواصه
نمود و اگر کم از رکنی است سر نازک شده بانفاق نازش زد و اید
و اگر نیش بریده نازک دارد بانفاق نازش و عوده کز بکار
نمود و اگر کم از رکنی است سر نازک شده بانفاق نازش زد و اید

این صفتی که در این کتاب مذکور است یکی از اوصاف آنست که در میان
 نماز بنویسند و این صفت هر چند نماز کنند و بنویسند این صفت هر چند
 نماز کنند و اگر کسی سر برهنه نماز نکند و سر برهنه نماز نکند
 نماز او روا نیست و آن نماز باطل است و در این بعضی گفته اند هر چه که
 نماز است آن نماز باطل است و در هر صریح آمده ازین است یا تکذیب ظاهر
 روا نیست که از وقت ازادی نماز مانی معلوم نیست و این
 که از آن صفت هر چند آید در میان آنست که هر چه که
 قُلْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلِّمْهُ
 فَرْجَهُ ذَاكَ اَرْكَبُ كَهْرًا اِنَّ اَللّٰهَ خَيْرٌ بِمَا يَشْكُرُوْنَ
 لَنْ وَقُلْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلِّمْهُ
 فَرْجَهُ ذَاكَ اَرْكَبُ كَهْرًا اِنَّ اَللّٰهَ خَيْرٌ بِمَا يَشْكُرُوْنَ
 خود را که در این کتاب مذکور است یکی از اوصاف آنست که در میان
 نماز بنویسند و این صفت هر چند نماز کنند و بنویسند این صفت هر چند
 نماز کنند و اگر کسی سر برهنه نماز نکند و سر برهنه نماز نکند
 نماز او روا نیست و آن نماز باطل است و در این بعضی گفته اند هر چه که
 نماز است آن نماز باطل است و در هر صریح آمده ازین است یا تکذیب ظاهر
 روا نیست که از وقت ازادی نماز مانی معلوم نیست و این
 که از آن صفت هر چند آید در میان آنست که هر چه که
 قُلْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلِّمْهُ
 فَرْجَهُ ذَاكَ اَرْكَبُ كَهْرًا اِنَّ اَللّٰهَ خَيْرٌ بِمَا يَشْكُرُوْنَ
 لَنْ وَقُلْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلِّمْهُ
 فَرْجَهُ ذَاكَ اَرْكَبُ كَهْرًا اِنَّ اَللّٰهَ خَيْرٌ بِمَا يَشْكُرُوْنَ

در این کتاب

از سر سینه و از دست چپ کتف و از پای تارالو بپنداشتاید و چون چپ خطر
شوق شود مادر را از دختر برهنه نشاید دیدن و دختر را از مادر برهنه
دیدن و کز کمان از خطبه و خطبه را از کز کمان نشاید دیدن و از ناف مادر از
نافاق نشاید دیدن و لبودن و فرسوی از ران و زیر سویی ناف نافاق
لبودن نشاید و دیدن خادم گریه را از ناف تا توفت بدیدن زبان را
از زنی و شوی را از زبان نشاید دیدن و کز کمان را از زنی و شوی را از
نشاید دیدن محل مخصوص را نشاید دیدن یا بی عاید نشاید دیدن که نشاید دیدن
ظاهر و آینه نشاید و بکنیز ادب بخود که هرگز نمی سید عالم را نشاید دیدن
سید عالم مرا دیده است اما عید بدین عمر میگوید که نشاید دیدن تا میگویند
عزت شوق نباشد که هرگز ندانند و اگر ندانند بود که عید و بی سید عالم
بود محل زینت نشاید دیدن چنانکه سید عالم در کتاب و روای تارالو
تارالو سید عالم را از شافیه سید عالم را از شافیه سید عالم را از شافیه
نشاید دیدن که سید عالم را از شافیه سید عالم را از شافیه سید عالم را از شافیه

تاریخ سید عالم
که از سید عالم
تاریخ سید عالم

محمد زین العابدین از سر تا سینه و دو دست تا پا و بای تا زانو و نوخ خطه
 شوه نبود اگر خطه نهوه و دشت بدین که محمد بن کعبه است اگر کسی
 بنهوه نگاه کند بزرگوار شود و از خواص امام محمد باقر رازی است که
 اگر کسی کلان است و شکمش در دین ظاهر بود است که است بدین
 از آن بیکانه چنان بدین بشود امیر المومنین علیه السلام عباس علی خاتم و کل
 شایه بدین زیارت است بدین آرد خانه بیرون آمدن بانی عاقله میگردد اگر کسی میدارد که
 مصالح دینی و دنیوی است بدین آرد و بر بیرون آمدن است و اگر کسی بگوید که
 این حدیث است بدین آرد و بر بیرون آمدن علم حاجت است بیرون آمدن شایه در این
 جمله واقع شد که مومن علم شایه بیرون آمدن بانی فتوی بنشیند و نزدیک
 از حدیث است بدین آرد و بر بیرون آمدن حجب گفت اگر کسی بگوید که
 بدین آرد و بر بیرون آمدن که بیرون آید از خطه و در خطه
 بدین آرد و بر بیرون آمدن که بیرون آید از خطه و در خطه
 بدین آرد و بر بیرون آمدن که بیرون آید از خطه و در خطه

نقل و نوی امرای
 بنویسند و نقل
 از حدیث است

ابو ایوب
 اعلام البیاح
 مع امارة اجنبية
 قدوة

که بیرون آمدن عیسی علیه السلام گفت که اگر زن بدین صفت بیرون رود بانی
 شود که در جادو و موزه وی نگاه کردن شاید بر نفیست با عیسی فرمود اگر لطف
 نبوت بشناسد و اگر لطف نبوه بشناسد و اگر لطف نبوه بشناسد و اگر لطف نبوه بشناسد
 اخوان نوبه لازم آید من هم از ابتدای آن کار کنم باز آن نامحرم من
 نرم گرم است بگردن در حدیث آمده است هر که باری نامحرم من نرم گرم
 گوید و با من دوست گوید و دوست خدا بر ایشان باران شود و هر که نزد من
 ناکرده بود در غایت می بینم و دروغ بود صفت آن عیسی آن بود که بوی بوی
 گوشت و پوست از وی فرو ریزد و چون بخورد و در هر چه در هر عضو باطن
 بود بظاهر آید و هر که زن نامحرم را با بی نیتوه در اقبابت نشاند و
 از آنکه در دوزخ در دست وی بماند و صفت آن آتش زیت که در
 در آن آتش یکوه روی زمین آید هر آب شود و در حدیث دیگر آمده
 است که هر که در آن در آن آتش نشاند و در آن آتش نشاند و در آن آتش
 بنویسند هر که در آن آتش نشاند و در آن آتش نشاند و در آن آتش نشاند
 که در آن آتش نشاند و در آن آتش نشاند و در آن آتش نشاند

[illegible]

[illegible]

نہیں

مفتی محمد رفیع

استدلالی که توان نیاید شکیان بکنون بر نیز کنید تا اگر کسی دیگر کرده شود که محرم می
باشد دیگر دفعی که حاضری حکایت نماید درین اگر چند خطره نهوه شود دیگر دفعی می
خورد و این شاید که چند از این خطره نهوه شود دیگر دفعی که بزرگ فرزند
مردن و اگر چند خطره نهوه شد و از اجزای ^{مقتضی} رزق و رزق است و اینست که بزرگ
شد بد بودن ظاهر و نیست بد بودن و بر زبان بگفتند اجماع است که مسلم است
لفظ و اگر این مسلم بود علیک و حسب بد بودن بسیار آورده
و اگر کسی بگوید که این خبری مسلم است علیک و حسب بد بودن بسیار آورده
و هر دو را خطره نهوه بود علیک و حسب بد بودن بسیار آورده
مسلم گفت روا است مسلم وی باز گفت و نواضع اگر برین صحابه بوال
و چند که چون الله ابی شده پیر چه کسی بود گفت که کتبه برین عثمان حد
در حدیث میگردان آن حسن عهد را بجا آوردم ^{عشر العبد}
و اینست که در حدیث در حدیث آن کتبه پیر نهاد و اگر کسی
در حدیث کتبه پیر نهاد بود برین اقرار کرد و دلیل بر آنکه

نویس

اینکه اگر اندک از این پول الله دست بخت میگردند پول دست بر دست مرغان ایشان
می نهاد و بخت میگرد و چون از دست بزبان رسید و خود را کاسب کاسب آوردند
و رسول دست بر آن کاسب اندازد و گفت در نماز که هم دست بر آن کاسب
کاسب اندازد و بخت میگرد که دست بر دست من نهاده شد چون رسول باطل
نبوده و اثر عصب دست بر زبان بکشد نهاده و مار از لپری او بی بود که نهیم
مگر را در برابر اندام نهانی جراحت شد جراحت را عقد بخت سیر که سینه نام
بخت کند و اگر جراحت است اگر قصور عقد دارد و در باید که اگر عقد خود کرد
اگر قصور عقد خود جدا کند مجروح را چهار زن بود و با جراحت را تنوی بود باید که
آنی مجروح را تعلیم کند و بی محابیت کند اگر تعلیم کرد و بی محابیت ننویس کرد
بگنود نقد حاجه بشنید که سبب و محابیت کند اگر زنی را با اندام نهانی
جراحت است آن را باید که در محابیت کند و اگر جراحت را عقد خود کرد

عقد

مجموعه این عقود را باید که در محابیت خود نویسد و در
باید که در محابیت خود نویسد و در محابیت خود نویسد

نویس

[illegible]

اگر نرسیده باشند کردند و لا بد است باز در آن باز ختم کردن و چنانچه
برای آنکه اقامت نیست باقیم و اگر نرسیده و این اجازه ولی ختم کردن
و برای فرج از اصل چیزی پروردگار رسیده هر دو کلیت ختم کنند و را
بدون آنکه اگر اجازه ولی کرده است بنوعی و آنکه رسیده و اگر نرسیده
باجازه ولی ختم کردند و برای فرج از اصل چیزی پروردگار رسیده
زیرت و مانع شدند و فرزند تولد نمود حکومت عدل و جب نمود و حکومت
عدل نبود که یکی را غلام بود یا موی سیاه یکی برهمن را این غلام بر کند
و این موها باز برشید و لیکه نشیند بکند که این غلام را نام موی سیاه
خیزد و بدی و اکنون چند نقصان میشود نسبت به رسیده از اقامت
عدن و فرزندها مقدار از موی رنگه است مانند این بر نهان بود که اگر از آن
رسیده نبوده و یا بودی بحد خیزد بدی یا بنقصان چند خیزد و این
نقصان نقصان است و این است که در آن
بنام حکومت عدل و را شود از برای آنکه در آن است

و کونین پانی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

5401

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
دفتر نشر و کتابخانه ملی

ویرایش و تصحیح
ویرایش و تصحیح
ویرایش و تصحیح
ویرایش و تصحیح
ویرایش و تصحیح

دینار و دراهم

وی جواب رسول باز گفت یا خمار چگونه بکنی شی یا رسول الله عظیم
 بر کشتنم نگذارشند تا کفتم که گفت درون زانوی خود را بگشاید و بانی
 گفت مولای منم گفت بیهوشی کردی بگریستن آفتاب بر زبان گوئی تا
 بخته یابی باکی نبود با یکی ناز و ابودیابی اگر جامه بود که سرسوت
 حاصل آید و ابودا اگر سرعوره حاصل نیابد و ابودا اگر سرعوره
 حاصل یابد و ابودا اگر سبت بود یا با آوردن آنکه ثوبان از رسول
 سوال کرد که با یکی جامه ناز و ابودیابی گفت یا ثوبان که باید از شما بود
 از بعد از سحر سوال کردند که یکی جامه ناز و ابودا می بینی گفت نه با یکی
 جامه در بازار دید و گفتند که گفت باید که قدر غایبش ترا از رفتن بازار
 و دیگر رسول فرمود در میان صیای بود آنچه عبد الله می گفتند
 که این تو ثوبان میابی بودی از عظمی جویان اما در صلوة نماز چه میباید
 از عظمی میباشی که با او گفت و جامه بفرستد و یکی جامه ناز و ابودا
 در بازار دید و گفتند که گفت باید که قدر غایبش ترا از رفتن بازار

اگر چه به زبانیک است فخرنا گذارده و ابو جعفر عین باشد غار گشته اند
 باز گذارده و معلوم شد که جام بید بود است که کس فاعله باکر را فاعله مشتبه
 اگر جام غریب و یحیی و با جامه باز گذارده و دنیا معلوم شد که این جام بید
 بود و دست بر گاشک با جامه گذارده و دست نهاد باز گذارده و اگر در دنیا ویر
 معلوم شد با خبره معلوم شد و طایفه امام زاید فخر کوه است که نور یار گذار
 نه و دست و حق و عین غار باز گذارده و کوی کل کرده است به حق و یحیی غار
 غار ایسلام بران کوه است که حق و عین با غار زال بودن و لیکن از
 غار باقی نبود و برای اینکه در غار قران خوانند و بنده ذکر و تسبیح گفته
 اگر نور با گذارده و کان نبودش نور ای قران خوانند و ذکر تسبیح گفته
 جام که بر روی کیم حدیثی نباست بود غار با بود و یابی بقول علی را با بود
 و استانی را بود اما جامه رای شود و جامت قوه میشود و با جامه
 در غار با گذارده و اگر شایسته میشود و در غار با جامه است و نور ای
 که در غار با بود و جامه که در غار با بود و جامه که در غار با بود

[illegible]

جاء بمیلید است و یکی چهار یک آن کند و که چهار میلید است چون شریف
بود اگر یکی کل میلید است و یکی چهار یک آن کند و یکی چهار یک آن کند
بدره فکری یکی کل میلید است و یکی یکم در چهار یک آن کند و در هر دو
که چون کند اما اولی تر است که یک آن کند و دو که چهار یکی آن است و بعد از آن
این سه جای بود که ضرورت است اما اگر ضرورت نباشد باقی است طاعت از صلی
روان بود اگر رفتی در سفر است و در یکی چهار است و کل میلید است اگر خط
سرا و یا خطر کرد است الحاق است که بجز با همان طاعت نماز کند و
باقیام و رکوع و سجود اما اگر خطر سرا و رکوع است بقول محمد و ضرورت
نماز کند و باقیام و رکوع و سجود و نیز الوضوء و رکوع و سجود
و در وقت سیر و نشسته نماز کند و باقیام و رکوع و سجود اما اگر خط
کلی همان کند و که محمد و شافعی گفته اند تا با جمیع نماز و در هر
نماز و نماز را بعد از هر یک است با جمیع نماز و در هر
و یکی از این چهار رکعت و یکی از این چهار رکعت و یکی از این چهار رکعت

و اما در این مورد از فرنگیان بدارند و باز آنرا بنام نماز و ابود
 باکر است مگر اینست بدان سبب است که این علمای سیر انداخته باشد
 و اما هر وقت نیست که استخوان داشتند این نام شکست و باکی
 بقیه است در شریعت و اما حکمی ثابت نشود و دلیل بر آنکه از او نشد
 کرد و نه که باز در مع نماز و ابود یا گفت رو ابود و یا گفت نماز که از این
 گفت باز از آنکه از آن صفت کوبند و یا ابود و یا استوار و یا
 مارکار و یا که خود نگی ابوصیفه گفت تو ندانستی که علی افندی و هندو
 است و بقوی عمل کنند و در اقامه افندی داشتند و است باوی نماز
 گذاردن کرده است بنا بر آن اصل است که روزی رسول از جزیره مدینه آمد
 و سرگوشه افندی نهاد و بر یکی است مبارک و از این حدیث فرمودند خدا
 و یا علی و کورافعی و حل لا تا شفعه گفت اینها حرام کردند
 بر این حدیث و خدا را کرده است بر زبان آمدن و یا ابود
 و یا علی و یا ابوصیفه و یا ابوصیفه و یا ابوصیفه و یا ابوصیفه

این حدیث در
 مسند احمد
 و مسند ابوداود
 و مسند ترمذی
 و مسند ابن ماجه
 و مسند بیهقی
 و مسند حاکم
 و مسند ابویوسف
 و مسند ابوالخضر
 و مسند ابوالثعالی
 و مسند ابوالفرج
 و مسند ابوالمنذر
 و مسند ابوالمنذر
 و مسند ابوالمنذر

حسب جماعت بی پوشیدن و اینجا می بود که تار و پود هر دو ابرشیم
 و اگر تار ابرشیم و پودر سیاه بود مرد را پوشیدن حرام نبود و باوی
 نماز گذاردن مکروه نبود مرد را ابرشیمی زار بند داشتن حرام بود و
 آمده است که هر مردی که از ابر بند ابرشیمی وارد بی توبه از دنیا سیر
 رود در خاک نهندش افی باید در روی سجده و بر اعقاب بکند و
 حکم ابرشیم دارد بر نالین و باشت ابرشیمی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
 شایسته خفت و بقول محمد بن یحیی و اگر علم دشوار ابرشیمی بود چهار انگشت
 که باید نبود و اگر انگشت باز می باید یا فراتر شیخ الاسلام سران ابر
 یا ابران نمود و در منتهی حاشیه کردند اتفاق ایشان بر آن است
 که اگر چهار انگشت بانی باید کلاه زعفرانی و ابرشیمی و شستن حرام است
 و باوی نماز گذاردن مکروه بود اما شیخ الاسلام در باریه و مطلق گفته
 مکروه نبود خلافی ذکر کرده است هر مردی که عیبه افروخته دراز تواند
 که آن را نمود و اگر انگشت که بود و توبه آن می پوشیدن مکروه است و ابرشیم

و اما اگر مردی بخواهد بپوشد بهت نکند و طلاق خود را که پیش بر کند
 این چه بنوشم بسبب باید که آنجا میرون کند تا اگر چندانی تاخیر کند که به بار
 آنجا رسد از خود جدا کند و انشائی کردن و باز پوشیدن بر زن وی به طلاق
 شود که دوام بر فعل حکم است و اگر مردی در زمان نشسته باشد گفت که اگر
 پیش ازین بر کرد بدین فاشه باشد زن از وی به طلاق سبب باید که بروی نماید
 اگر در آنجا چندانی تاخیر کند که به بار تو انشائی بیرون آمدن و باز فاشه اندر
 شدن زن بر وی به طلاق شود که دوام بر فعل حکم است و اگر مردی بر
 سوره نسیه است نکند خود را به طلاق که پیش ازین بر کرد بدین سوره نسیه
 شک خود داد اگر چندانی تاخیر کرده است که به بار تو انشائی که در سوره نسیه خود آمدی
 و باز بر نشستی زن بر وی حرام شود که دوام بر فعل حکم است و اگر در دوام زنی
 و طبع عین جنسی خوردن حرام بود
 من شرب فی ایاة الغفۃ
 فکما یحرم ضرب البطنه نار جهنم اما شاید و نیست برای اظهار گفت
 بر روی کار خود را این چه میانی شود که بگوید اگر کاست دست ویران باشد

سه نفر
 سه نفر در وقت
 بر یک نفر
 و یک نفر در وقت

در این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

که قتلند از سالک با جهالت بیخودن و در میان وی چون ایست
نشاید خوردن و بقول ابو صفیه نشاید خوردن انگشتی نیم و سیور و کلا
و کرک و تهن و برنج و اندر تهن بدو کشتن که کراست بدو
آورده است که آن علامت اهل نارس است یعنی پنج کفکه اند که انگشتی
عقیق نشاید کشتن که رسول فرموده است فلک کثیری نیکه العقیق
اما شیخ الاسلام بر آن کفکه کشتن بدو کشتن که رسول فرموده است
بجمله با تحقیق یعنی این خمیر را بر سبک سوخ زنی ظاهر جواب است که
انگشتی عقیق را نه بدو کراست بود اما انگشتی فقره شایسته
یکم شغال و برادران شغال یکدم است روزی نهان این شیر تری که
رسول آمد انگشتی نهان در انگشت کرده رسول فرموده با نهان
از تو بوی و در خیان می آید بیرون رفت و انگشت را بیرون که
برنج و در دست که اندر آمد رسول فرمود با نهان از تو بوی
می آید بیرون رفت و انگشتی که در انگشت که اندر آمد رسول فرمود

نقص
در این کتاب
که در این کتاب

مانند تو

بخت

یا منافی بخت باز سیده الت بختیاز کفری گفت یا رسول الله
بیس بجه انگشتری دارم فرمود یا نغان از نقره گیر مثقالی و را در از نغان
یکدم به شکست و این شیراز برای اقامت سنت را باید و نشن با از
برای حاجت چنانکه خلیفه و قاضی را مهر حاجت آید از برای زینت ایشان
تسلیه زینت و اگر از برای اقامت سنت را امیدارند بنگه سویی گفته
باید و نشن اگر یکی انگشتری نزد یکی است نهاد این انگشتری باستمال این
هر کس شود هامن شود یا بی اگر در انگشت دیگر کرده است هامن شود که از
برخی زینت را کرده است و اگر در انگشت دیگر کرده است هامن شود که از
برخی محافظت را کرده است ایجائی بود که همین مرد بود اما اگر زینت
برای دیگر انگشت که باشد چون مد که شود هامن شود که ایشان را انگشتر
در بکار و در ده انگشتان زینت است و اگر انگشتری نزد یکی کرد نهاد
انگشتری در ده انگشتان را مالی که انگشتر را کرده است تا قسط شود بکار
برای دیگر بکار بود اگر انگشتری که بکار دوست خود درم و در ده انگشتان

و انکشتی بکس از بهار انکشتی به جوان یکدم تقاضا شود آن نورم دیگر
از کرد و کبر نه ساقط شود برای آنکه آن نورم از یکدیگر امانت است و
خاصی نشود و چون محافظت را تغییر نکرده باشد اما انکشتی یکدم بی ارزش
گردد و است باید که در بهار انکشتی تقاضا شود آن نورم دیگر طلب
تا از خفم انکشتی نورم بتابد اگر انکشتی نورم یکدیگر کرده باشد و این
که و چیزی دیگر بتابد که انکشتی همان دین اول گوید تا اگر مملک شود
که اول گرفته است انقدر که ساقط شود و اگر نورم بسته است که دیگر
حق طلب بود که خواهی نام کرد و میباید که انکشتی را از کرد و کبر نه ساقط
انگاه آنچه فواید بسیارند از یکدیگر که در هند تا بطل کرد شود اگر انکشتی
یکی کرده اند و از آنکس گفت که اگر فردا این مال منی بسیار انکشتی بی خود
گفت فردا منی سه درخت نبود تا هرگاه که انقدر که دینی برای نام کنند
تواند که انکشتی خود را طلب کند باید که چنین گوید که هرگاه که این کردی که اگر
فردا این مال منی بسیار انکشتی را فردا منی طلب کند و این انکشتی

[illegible]

بقول شافعی هر دو میج رو اورد و بقول علی بن ابی طالب
 دوم فاسد بود اگر مونی در خواب است و دیگری بگشتری و باز
 انگشت وی بیرون کرد و باز در انگشت وی کرد ملاک شد فاسد نشود
 که خواب چنانست و بعضی گفته اند که اگر بطریق غصیب بر وی کرده است فاسد
 شود و اگر بطریق بازی بیرون آورده است تا وان در امتور اما نشود
 از انگشت وی بیرون کرده شد وی بیدار شد وی باز در انگشت وی
 در آورد وی باز بخواب رفت و انگشتی ملاک شد تا وان در امتور
 اما اگر انگشتی را از انگشت وی بیرون آورد وی بیدار شد وی باز
 در انگشت وی نهد وی باز در خواب رفت وی انگشتی در سر یا باز
 انگشت وی انداخته و انگشتی ملاک شد اکنون فاسد نشود که آن قلب
 نماز اگر بر او چیزی نیست حکم لقمه دارد چون بر گرفت باید که ندانند
 اگر کسی چیزی کم کرده است منی یا فقم از آن نسبت اگر ختم بر بیاید و اگر
 بوی شکم کند و اگر ختم بر بیاید باید که ندانند و تا ختم بیدار اند اگر بی ختم

در کتب
 طب
 ۱۳۰۰

و دست وی ملک نشاند تا مولای زار برآید و چون بر طرفی داشت گرفتار شد
 و اگر بر طبقی عقب بر نشاند فغان شود و اگر بر پشت و نیز دیگر کاری
 امانت نهاد و دست آنکس ملک نشاند این فغان نشود اما اینند بقول
 ابو یوسف تاواندار نشود و بقول ابو یوسف و محمد تاواندار نشود و اگر
 باین غلام خود را بند برآورد بپای دیگری آمد و بی اجازه وی بنداز
 بپای وی برداشت این غلام گرفت بقول ابو یوسف و ابو یوسف
 فغان نشود و بقول محمد فغان نشود اگر سونی ملک بلی در دست
 و زمین می کشد خداوند از ملک خود بیرون کرد سوز ملک نشاند اگر باز ملک
 خود آورده است و را کرد فغان نشود و اگر از ملک خود دور تر افتاد است
 فغان نشود اما اگر سوز را جوئی زده سوز افتاد و ملک نشاند اگر بر پای
 زده است که عرف است فغان نشود و اگر بر پای زده است که عرف نیست فغان
 نشود اگر بر پای سوز بر جای بسته است دیگری این سوز را کن و در جای دیگر
 بست ملک نشاند اگر بوقت آن دن سر آن رسد که بر کوه سوز را بست

این سخن از کتاب
 حقوق و عیال
 و غیره است
 و در بعضی
 نسخ
 در بعضی
 نسخ
 در بعضی
 نسخ

چندی است اتفاق فامی شود اگر بنیاست بگو گفته اند
 شود و بگو گفته اند فامی شود اگر شود خود زنی باز که نه بر تان
 و بگری آمد زین سلاک شد فامی شود و اگر از غیر کسی است و سوران
 بیرون رفت و سلاک شد و بگوید ابو حنیفه و ابو یوسف فامی شود
 و بگوید محمد فامی شود و اگر در کعبه یا مکانی دیگران رفتند و بگو
 و ابو یوسف فامی شود و بگوید محمد فامی شود اگر خلیف شریفی باشد
 روغن یکی را کشد و شربینا و روغنهای بخت اگر شربین و روغن یا شربین
 اتفاق فامی شود و اگر شربین یا شربین روغن نیز بوده است و در این
 و بیرون بگوید ابو حنیفه و ابو یوسف فامی شود و بگوید محمد فامی شود
 اگر فانی بگوید که در سبب غزوی آن مظلوم را چیزی زیاده اندازد
 بخاز آنچه و پرازیان نه است تواند جمع کردن یا بی بگوید ابو حنیفه و
 ابو یوسف نتواند و بگوید که تواند و فتوی بر قول محمد است از برای
 زجر باز آورده اند که هر که مسلمانی را بکشد و کشته را در سبب بی دینی آن
 شده است

شود که ابتدا بی بصر است آن دانه را در قعر دوزخ ببرد و بر روی
 آن را سوی بپاشند و پیش از آن سوی دوزخ بکشند و غمهای ناشی
 می بیند و از آنش دوزخ فرزند بوی برسد و خشم برسد دوزخ چند دروی
 زده که مراجع عمر کردی فدی بود و در جوار و بر آبهای و در آن دانه را در
 قعر دوزخ بیند کفایت عزت در رسد که فرود روان و دانه را بر روی
 هم خود بسیار تا تو خفته با بی هزار سال آن جهان باید تا فرود و روان و دانه را
 بر آن دانه بپاشیم بسیار و چون تمام بر آن دانه دانه باز از دوزخ بپاشند
 بقدر دوزخ بود و بی باز فرود و دوزخ بر آن دانه بپاشیم بسیار باز از
 پیشش بپاشد و بقدر دوزخ برود و بی فرود و دوزخ بر آن دانه بپاشیم بسیار
 سال آن جهان باید تا دانه را بر آن دوزخ بپاشیم بسیار و دوزخ باید بپاشیم
 که آنرا کن و گیر و دانه باشد و با آن از دنیا بیرون رفته باشد اگر آنرا کن
 ندانست که آنرا بی ایمان از دنیا بیرون رفته باشد و با آن دانه را
 بپاشد و با آن دانه بپاشد و با آن دانه بپاشد و با آن دانه بپاشد

و بیان چنین

باید نمود یا الله منها فاکل الحلال والله الموفق

وقت در نوبه و شناخت وقت فرمود است م باینه و با خبر و اجماع

آیه انیت ^{اقرضوا} اقرضوا لئلا یسئلکم فی حق

اللیل و قرآن الفجر ای صلوة فجر اقم الصلوة طریقی لهما

و زلفا من الیل ^{فبیان الله حین تمسوک و حین}

اتضحون الی آیه اما جنبت افضل الصلوة عند

مواقبتها ^{انی جبرائیل} انی جبرائیل عند البیت منین ال

اخر الحدیث و اجماع است انیت ^{در بزرگوار} بحکمتی صحت وقت و ب

شکرت و هر که منکر شود کافر شود روز را سه علامت است همه کتاب

و صحیح صادق و برآیند آفتاب هیچ کاذب علامت روز دارد ولیکن حکم

شب را در تا اگر در الوقت نرسیده رسیده شود یا کافری السلام آورد

و یا دیوانه بپوش آید یا زن از حیض و نفاس پاک شود آن نماز صحت نری

د اگر در الوقت از حیض و نفاس پاک شود یا دیوانه شود یا کافر شود

آن نماز صحت نری بود اگر در زمان منتهی نماز شود و آن نماز صحت

دارد

و گفته اند و اگر میفرستیم شریک نخست را چهار گنار و اگر سه رمضان بود
در آن زمان سحری خود و بد استماع گیرد و روزه نهد شود و اگر شب عبود
در آن زمان بنده خرید یا فرزند آیدش صدقه فطر بود پس معلوم کرد است
روزه ارد و شکم شب ارد علامت صبح کا ذی نیست که مشکو بر براند
مثل زم کر که برین نام بیان امان بر آید باز تا بر بندود و صبح صادق
حکم روز دارد و علامت صبح اینست که توفیه و ابر پر آید اگر ابرها دانه
بدر آید صبح صادق که دانه آسمان سپید شود و در زمان آن سپیدی زیاده
شود سیاهی را در زیر فو حکم کند همچو که با کین چیز را از زیر خود میکرد آن
سپیدی بسیار در زیر خود میکرد و در زمان نوری زیاده میشود بزرگان گفته اند
صحت یا باریک همچو صادق است تا میشود نوری زیاده بنود صحت یا باریک
همچو شفق است تا میشود ظلمت زیاده بنود همچو صبح صادق و میدوشت غار
بازاد و می آید اثر شافی اول و تنگ گذارد بقول علامه وقتی که از
که اگر غارش نادر بود و اندک دور گشت تا فرقه معتبر در وقت صبح ارد

وجه قول شافعی اینست که جبریل نازل شد و آورد ادا وقت بود که
 امامت کرد و گذارد و بگوید که روایت ما در مؤلفان عاریه مدینه رسول نماز
 باید داد وقتی گذاردی که از می پرده آمدی یکدیگر را شناختی پس معلوم
 که اول گذاردی اند و علما گفته اند که جبریل برای نماز باید داد
 آمده است یکبار اول وقت امامت رد و یکبار آخر وقت و انگاه فرمود
 الصلوة فما بین هذه الوقتین گفت در بین دو میان وقت نماز باید داد
 است اول وقت گذاردی را بود و اگر آخر وقت گذاردی او باشد
 اما آخر وقت گذاردن او بهتر تاویل است که ما در مؤلفان عاریه مدینه
 روایت میکند آن وقتی بودی که جمعی زنان شروع نمود از برای آنکه صحابه
 اندک بودند نزد رسول بدان سبب یکجا نکرده بودند تا چشم نامحرم بر آن
 نبیند لیکن چون صحابه بسیار شدند و جماعت زنان منسوخ شد او بگوید
 روایت میکند که رسول فرمود هر که نماز با مداد آخر وقت گذارد و چندان
 نوزاد بدید که اول وقت است و آنرا با آنکه نماز است
 در سجده بگوید یا ایها الذی یغفر الذنوب
 یا ایها الذی یغفر الذنوب

این روایت از
 صحیحین است
 و در بعضی نسخ
 آمده است
 که در این
 باب
 از
 صحیحین
 آمده است
 که در این
 باب
 از
 صحیحین
 آمده است

اگر در میان علامه اقبال بر آید بقول شافعی فی الحال عام کند که
 فرقت با ما لا شود و میگوید که آفتاب بنده است و ما بر او بر آید
 و ما بنده ایم ما بر او بنده اند و میگوید که آفتاب بنده است و ما بر او
 و بقول محمد در اصل خرمی مانند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف در هر کجا
 که باشد تا خبر کند تا آفتاب از حد کرامت بیرون رود و برگردد باقی نماز
 تمام کند و بقول ابو حنیفه بطریق شود و از ابو یوسف در روایت است
 بگوید ایضا از فرقیه نیابت دارد و بگوید ایضا نقیض شود و فرقیه با کلام
 صوفی زوال در گذرد و وقت نماز پیش از آنکه زوال به وقت اندر گذرد
 کیولیت نیست که روی سوی قبله است تا ما دام آفتاب برابر جبهه می بود
 زوال است زانکه به بنده چون در میان دو ابروی اندر زوال است که
 شده و چون برابر روی است اندر زوال اندر گذرد و بر روایت کشفی است
 که در وقت آفتاب به بیرون در زمین فرو برد تا ما دلم که سایه زد که در روز
 در وقت آفتاب به بنده چون برابر جبهه می بود زوال است که

این کتاب از حضرت
 شیخ الاسلام ابو یوسف
 در وقت زوال آفتاب
 نوشته شده است

زیاد از چوب شود زوال در کند بافتن نازنین از راجه
 بقول شافعی اول وقت گذشته و بقول علماء اگر نازنین بخواهر
 وقت گذارد و اگر زمستان بود اول وقت گذارد و از آنکه در راجه
 اند است وقت نازنین این ملاحظه است که نازنین گذارد و در وقت
 هم وقت نازنین است و هم وقت نازنین که قیاس بقصر و جمع جهان
 حاجان در وقت بر قافه میکند از این ظاهر و راجه است قول علماء
 و شافعی تا سایه هر چیزی برابر آن چیز شود وقت نازنین نزد دویم
 اصلی گذشت چون آفتاب بر آینه سایه کم شود و چون بجای رسد که نازنین
 یکم شود آن سایه اصلی است هر چه اندک سایه اصلی برگشت در روی سوخته
 منقح نماید وقت نازنین در آمد و بقول شافعی است که در وقت
 و جل مفریاد السالقول الاولون و ساروا الى معصية
 بن زید و رسول فرمود است که این وقت نازنین است
 شود است و اگر وقت گذاردن مغرب و نازنین است

این وقت نازنین است
 و در وقت نازنین است
 و در وقت نازنین است
 و در وقت نازنین است

فیضیه از عفو است و دیگر گفته اند روایت میکند رسول نمازین را
 وقتی گذاردی که سر را به سجده پس معلوم شد که اول وقت گذشت و الله اعلم
 گفته اند آنچه فتاده روایت میکند دلیل صحرا میکند که در عمارت سرور
 سوختن نیز بر دو اتفاق است که مسافر و نماز اول وقت گذرد و اول نیز بود
 تا قبل از دلیل است که از مسافت در کار را بعد بگردد در نماز و آنچه
 در وقت اول وقت نماز گذاردن فتنه دوی است و آخر وقت است
 ایجابی بود که گناه بود و اتفاق است که تاخیر نماز گناه نیست و این بر
 بلاد نمازین را با نیکو از دوست تا اقامت گوید رسول گفت
 هرگز صبر کردن باز برون آمدند که اقامت گوید رسول فرمودند ازین
 حکمت و انکار این حدیث فرمود انبروا با الطمق فاین
 شد انحر من فنج جعفر پس معلوم شد که اگر یاستان بود آخر وقت
 گذرد و اول نیز بود که نمازین هر وقت برون رود دیگر اول وقت
 نیست پس در حدیثی آمده بود در ایامی و آن لطیفه که

این حدیث در
 کتابهای دیگر
 آمده است

این حدیث در
 کتابهای دیگر
 آمده است

پیشین به یکتا بودن و دیگر وایتی به یکتا نیست که بگوید
 چندی بچند می شود و ای سید صلی اندر آمد و است الهام غازی پیشین برین
 رود و غایت دیگر اندر آید و این قول ابو یوسف و محمد شافعی گرفته اند از امامان
 قول ابو حنیفه آنست که بگوید هر ضربی دو چندان شود و در ای سید صلی
 و آن لطیف است که غازی پیشین اندر آمد و است وقت غازی پیشین برین
 رود اما وقت ناز و دیگر در آید باقی قول ابو یوسف و محمد شافعی در آید
 و دیگر وایت از ابو حنیفه در آید اما صحیح قول ابو حنیفه آنست که سایه هر ضربی
 دو چندان شود و در ای سید صلی وقت ناز و دیگر اندر آید بنا بر آن اصل است
 که در میان این دو و غازی وقت محل مستثنای بقول ابو حنیفه است و قبول
 ابو یوسف و محمد نیست چون وقت ناز و دیگر اندر آید بقول شافعی
 اول وقت گذارد و وجه قول شافعی عااست از آیت و حدیث که در حق
 ناز و پیشین گفته است و دیگر میگوید پیشین ما که روایت میکند که در
 عمار رسول ناز میکند اللهم و کونتم شتم و ندم و غازی و جیم بخندند
 نام دیگر

قال ابنی
 حجة الله على القرآن
 الرعية عشر سبعة من نزلت
 وتلك منها وابلها وتلك
 سنة وواحد منها تقوع
 السراخنة في سورة الرعد
 وامل وبي اسرائيل
 والفرقان والتم نزل
 و مع سورة البقرة
 في سورة البقرة
 و مع سورة
 والسنن في
 سورة البقرة
 وادريس في
 السنن
 والقرآن
 ونقوع
 الحمد
 الحمد

بعین ماه بنشد که رسول وقت گذاردن اولیت بود علی و ما گفته اند که روا
بود که گوشت شتر به بود یک بخت شتر دلیلی بر آنکه روایت میکند مادر
عایشه که رسول نماز و پیکر و قی کزاردی که آفتاب در روز نهاد و آفتاب
بودی دو خانه رسول نیک بنا بودی تا آفتاب سبب فرو رفتن آفتاب
در روز نهاد عجات این نینفادی - نماز دیگر را چه وقت مکرده است
نمیانه نوادر بقول ابو حنیفه آفتاب با یکدیگر بجای که بر سر آوار و بر سر آوار
چنانکه در سر آوار بر سر و مانند اینها زود شود وقت مکرده نماز دیگران
زمان است اینقول ابو یوسف و محمد گرفته اند و یکدولیه شافعی برین است
که در روز و شب وقت مکرده نیست و اینقول امیر المومنین علی و غیره

مسعودی اندر منما اما قول صحیح ابو حنیفه آنست که از آفتاب بعین قول ما
که روی نظر کنی چشم خیره شود وقت مکرده نماز دیگر آنراست که در آن
وقت چنانکه یکدولیه شافعی ادوار و نبود و قضا و نبود و بگوید
حتی زیاده ادوار و نبود و قضا و نبود و بگوید و بگوید

و قضا را نمود و ظاهر حسن امری گفته است که امار و ابجد لیکن

اگر آن ثواب نماز را که بن فروشد بشیخی کرم از برای الکه رسول

فرموده است **بَلِّغْ صَلَاةَ الْمُسْلِمِينَ** این لغظ را ببار

فرمود اما این جمله بود که هر یاری که نماز دیگران بخیزد و استزما کند

اما وقت بفرورد از مومنی فوّه شد یا فراموش کرد آن زمان بباد آمدن

کند و در وقت این وعید در نیاید که رسول فرموده است که بن

تحریر نمودر آفتاب افتاد اگر چه چهار رکعت را به آفتاب گذارد می باشد

که آفتاب گذارد است از راه ثوابی مجتنب که وقت مکروه نماز دیگر را

و انسی وقت مکروه نماز با ادا هم چنان نیست و آن سر می که پیش از

بر آمدن آفتابست وقت مستحب نماز با ادا است چون آفتاب فروفت

وقت نماز شام با جمیع اندر آید انقاست که در گذاردن نماز شام تا وقت

که آنرا از آن می بخیزد ماکه بفرما **لَا تَزَالُ تَزِيدُ** و این را تا وقت نماز شام

و این را تا وقت نماز شام که از آن سرور نماز قصر گذارد و ادا

ان الوقت الموعود في صلاة
و لا تزدل في صلاة و لا تزدل في صلاة
و لا تزدل في صلاة و لا تزدل في صلاة
و لا تزدل في صلاة و لا تزدل في صلاة

و لا تزدل في صلاة و لا تزدل في صلاة
و لا تزدل في صلاة و لا تزدل في صلاة
و لا تزدل في صلاة و لا تزدل في صلاة
و لا تزدل في صلاة و لا تزدل في صلاة

باز آن علما و ما تا وقت نماز نیم بیرون نرود وقت نماز خفتن اندر نیاید
 نماز خفتن رو و بشود تا بسری شفق باقی است باقی وقت نماز نیم
 باقی است چون سحر نیاید باشد بگوید و این از ابو عنیفه است که وقت نماز
 خفتن اندر آید و این قول ابو یوسف و محمد کاشانه است و این قول ابو یوسف
 علی و محمد بن سعید است و دیگر روایتی از عبد الله بن عباس اما قول صحیح ابو یوسف
 است که تا آن سبیدی باقی است وقت نماز نیم باقی است چون سبیدی
 نیاید است و وقت نماز خفتن اندر آید و این قول ابو یوسف مدعی است که
 مومنان حالتی مدینه است و بگوید روایت از عبد الله بن عباس خلیل بن احمد
 بهی که گفته است که بجانب غرب بودم تجربه کردم که تا دو و انگشت باقی
 تا آن سبیدی نیاید شدی و از این است که رسول فرموده است

این روایت صحیح است
 و در حدیث صحیح است

لا یزال استقی علی امتی لا یزال یستقیم فی حشر العنار الی ثلاث ایل نانو
 و این روایت صحیح است و این روایت صحیح است و این روایت صحیح است
 و این روایت صحیح است و این روایت صحیح است و این روایت صحیح است
 و این روایت صحیح است و این روایت صحیح است و این روایت صحیح است

از نماز خضعت تا صبح صادق نذر وقت مستحب نماز و ستر است
وَقْتَهَا بَعْدَ الْعِشَاءِ إِلَى الصُّبْحِ ابوبکر صدیق نماز خضعت کند و بی غبار
و ستر گذارد و عمر تا خیز کرد و تا آخر شب گذارد و رسول هر دو این
نکرد و گفت یا صدیق و ستر گذارد و با اول شب گذارد و تا آخر شب اول
در رسد تا باری و و ستر گذارد و شبی و گفت یا عمر و ستر را تا خیز میکنی تا
آخر شب گذارد و تا بهانه گذارد و ستر شب را بیدار میدارد و بیدار
منع نکرد و پس معلوم شد که بعد از نماز خضعت تا صبح نذر وقت مستحب است
مرو ستر را ^{حافظوا على الصلوة و الصلوة الوسطی و قوموا}
^{حافظون بنیدر نماز و نماز میانه را و بایستادند}
بَلَلَهُ قَاسِمُ بْنُ خُوَاصَةَ امام زمان را بدین گفته است مراد از این بی و بیکر است از
برای آنکه خداوند عز و جل بپایم خود دانست که عالم را در وقت مستحب
نماز دیگر و اختلاف اقتدا از آن دیگر باره تخصیص فرمود و در آنکه بیکر
باید گذاردن تا وقت مکروه نبفتد تا در وقت این و بعد نیاید بلکه
صلوة المنافقین و از شافعی و طحاوی گفته است که در نماز بی و بیکر

مجلس شورای اسلامی

مکرم نیست چون در قفسه افتد اندر آید و گذاردن تا در قفسه نهد
بیکدیگر از برای آنکه اگر تابستان بود موشان را گری شود و آنرا و یک
بجز در خواب بید اگر تابستان بود و سواي سرد بود برای آنکه در زمستان
با یکدیگر در آید تا در تابستان تا آفتاب بیست شود

در بیان شناختن وقت مکررات و اوقات مکرراته طبعاً به چون
در هر پنج طبعاً است تا بگذاردن بر سر است با بر او چون ناز ببرد گذارد
اگر وقت بخت باقی بود قضا گذارد اما طبعاً تا بگذاردن و پس بزرگای
المومنین عمر ناز ببرد و طواف خانه کعبه آورد و فرمود تا
بخت خانه کعبه آرد بول و بر من کرد و گفت درین زمان چنان طبعاً تا
بگذاردن در وقت بر آردن آفتاب فشار و نبود و او را عمل نمود و طبعاً
مکرم که روایت میکند غلبه عام الحبی و صاحب و عمر و علی و
و الله اعلم بالصواب و فرمود در وقت بر آردن آفتاب فشار و نبود
و او را عمل نمود و طبعاً تا بگذاردن و فرمود درین زمان چنان طبعاً تا

در هر پنج طبعاً است تا بگذاردن بر سر است با بر او چون ناز ببرد گذارد
اگر وقت بخت باقی بود قضا گذارد اما طبعاً تا بگذاردن و پس بزرگای
المومنین عمر ناز ببرد و طواف خانه کعبه آورد و فرمود تا
بخت خانه کعبه آرد بول و بر من کرد و گفت درین زمان چنان طبعاً تا
بگذاردن در وقت بر آردن آفتاب فشار و نبود و او را عمل نمود و طبعاً
مکرم که روایت میکند غلبه عام الحبی و صاحب و عمر و علی و
و الله اعلم بالصواب و فرمود در وقت بر آردن آفتاب فشار و نبود
و او را عمل نمود و طبعاً تا بگذاردن و فرمود درین زمان چنان طبعاً تا

گذاردن و کفر قضاای بود که ترتیب یافتند و شد باید که در نمازگاه و
 رود آن نماز را قضا کند الله باز نمازگاه اندر لکه خود تحقیق تل را می گفته
 که در آن زمان زمانه و خانه نماز را نمود اما ظاهر و صحت است که و اید
 و لیکن او نیز آن بود که بعد از آن گذاردند که در وقت امیر المومنین علی
 یکی را دید که در نمازگاه علیه نماز میکرد ارد و بیکروایت است که ویرایش که
 و بیکروایت است که گفته که نیست که ویرایش کند که من از تو بل این را به
 اَلَا اَیَّتَ الَّذِیْ یَنْهٰی عَبْدَ الرَّحْمٰنِ عَنْ اَلِیْسَیْهِ کَفَرًا
 کرد و گفت با امیر المومنین که من هرگز کمان بنزدیم که فدای تو در غرض و صل مندا
 خود را با و در آن طاعت عقوبت کند امیر المومنین علی گفت که تو بشو
 میگوی و امان یقین میگویم که هر که برخلاف رسول کاری کند یا بد
 نواب نشود و گفته امیر المومنین علی بی امر رسول نبودی و قضا
 نماز قضا را و نبود او را محل بی و نه و شرعی و بدو و غیره گفت
 رسول منع کرد از وقت و صل و نه و شرعی و بدو و غیره گفت

در این کتاب
 از امیر المومنین علی
 علیه السلام
 در بیان فضیلت نماز

بحسب علی بن ابی طالب
 زید بن اسود
 بنویس

چنانچه گذاردل است بعد از نماز دیگر تطوع منفرع است که بعد از آن
 و آیه می کند که رسول ما را منع کرد بعد از نماز دیگر تطوع نکند و آیه می گوید
 مستحبی بود قضا نماز گذارد و او بود در وقت فرد و رفتن آقا ی قضا
 بنمود و تطوع منفرع فی اما دار و او بود چون آفتاب در آمد و در
 تطوع است یک گذاردن که تا خیز غایت نمود کلامی از ائمه
 ظاهر بود که حضرت امیر المؤمنین علی (ع) است که الحاق نمود در وقت قبله تطوع آن
 گذاردن اما اگر قضا گذارد که ترتیب قضا نه باشد باید گذاردن و اگر است
 بنود در بیان شدن متن و روی بقیه آوردن مواجعات نام را در آخر

این حدیث در
 کتاب مناسک
 آمده است

این حدیث در
 کتاب مناسک
 آمده است

معرفت فی دین که استبدی از آیه آیه کرد و ما خلقت
 الجن و الانس الا لیخضعوا لى مراد از این تاویل این آیه است
 تا هر چه کانز ابودین و کردید کانز ابوسبحش و بجزش فرمودند از نماز است
 و نماز روی بقیه فر آوردن فرمود است هم بآیه و هم بخبر و هم باجماع است
 آیه است قول که جعل
 بجز گذاردن و روی فر آوردن بجز فرمود

کتاب فی الجغرافیه
کتاب فی الجغرافیه
کتاب فی الجغرافیه

کنتم فو تو و جو هکله ای آخر الایه
قطر حما آله الله و تعالی
و استقبل القبلة و قیل الله اکبر حاضر از روی من قبله
فریفت و مرافق از روی جهت آوردن فریضه بود قبل شقی
قدمیان شرق و مغرب است وی یک بدن صفت میکند القبلة
ما بین المشرق و المغرب و علم ما گفته اند که رسول دین صفت
حق اهل و اهل عراق فرموده است از برای آنکه مدینه بجانب است
چون از آنجا روی کعبه آری قبله میان شرق و مغرب است پس بدانکه در شرق
و در فرموده است القبلة لا اهل للمدینه و اهل العراق
ما بین المشرق و المغرب و دیگر آنکه رسول فرموده است ما
و ما یخرج از شرق بیرون آید و بجانب مغرب روند پس معلوم شد که قبله
میان شرق و مغرب نیست محرابها را اصحابه رضوان الله علیهم اجمعین میگویند
سعید بن عثمان و ابو نازم و قطیف بن سلم با بسیاری از صحابه و تابعین
علیهم اجمعین بنا کرده اند پس بر آنکه در شرق و در غرب و در جنوب و در شمال
و تمام نام مذکور است
و هم شد

و سحر خند و بخار او و ناله چنانکه اوش و او ز چند و سودنگ و زوین
 و باراب و اطلال و کاستن و بیا بنون و مانند اینها محراب است کرده
 و نخستین مسجدی که در بخارا بنا کرده مسجد خوابه امام زاهد صفار در شهر
 و به نام سعد بن عثمان بنا کردند و نخستین مسجدی که در شهر ساخته
 بنا کردند مسجد دروازه حسن است از اقطیف بن مسلم بنا کرده اند
 و مسجد کلاه دوزان چهار و سیوم مسجد دروازه امین است همچنین کلام
 شهر که میگردید عمر است میگردید کرده ابن ن فاس بوده است
 و از دیار مائیکستان بسوی قبله روند نایه الشمس بر رخ راست ابن نایه
 و کوه کاه کشان بقای ابن ن بود و قطب بر چهار سوی ابن ن بود
 همچنان تا بقیع جلوان از بخاروی بغرب رستان فرود آمدند و از
 ابن ن بسوی قندهار و از قندهار است که در دیار مائیک که حقیق مذکور
 محلی شافعی مذکور است که از کذا از برای الله ابن ن قبله میان شرق
 و غرب است که از بخاروی بخارایان آری رخ راست سوی قبله نشود

تا سال آخر اتمل لایق
 سید محمد و غیره از شکل ران
 یاد اند

این کتاب را بر سر قندساز
 سید محمد و غیره از شکل ران
 یاد اند

این کتاب را بر سر قندساز
 سید محمد و غیره از شکل ران
 یاد اند

روان بود مگر که محراب بود که راست افتاده بود و همدین و میخانه
 که دین علم بجایه و نه اند نقد بر گرفته که محراب شافعی منبجان هزار
 فرنگ فرو سوی کوبه افتاده است و محراب حنفی منبجان سی فرنگ
 بر سوی کوبه افتاده است و از بجای است که محراب صنفی منبجان غلظت ازای
 چهار دانگ درست رست باند ملدن از مغرب تا بسان و دوازده دانگ
 صپ گرفته اند تا روی بقبر رست باند ملدن از مغرب یک مسجد بنا کردند
 و محراب راست میکند اگر وقت کل باد تم بود یا وقت کشته با یکد وقت
 نازد یک روی سوی قبله است چنانکه آفتاب میان دو بروی فرود رود
 برابر وی رست محراب رست بنا کنند اگر در وقت آفتاب میان بود و در وقت
 آفتاب میزند بود و بنگرند که آفتاب کجا فرود رود و همانجا محراب بنا کنند درین
 دو فصل آفتاب یعنی برابر کعبه فرود رود اما اگر وقتی دیگر است باید که
 بمسجد جامع و بنگرند که آفتاب کجا فرود میرود و روز دیگر بر همان بن
 بنا کنند که در یکست ساعت افتاده نبود و این بود که در وقت آفتاب
 کعبه امام

زیر آفتاب

کنند اما اگر کسی از شریک کرده اند و باز عیال میکنند محرابها جان کنند
که بوجه است که محرابها را انصاف بنا کرده اند و گفته اند این از بر صواب بود
و حاضر نیز ادبی بعین گوید و آوردن فرقیه است و افاضت نیز ادبی
بجهت آوردن فرقیه است بر قول علماء را قبضه همان دو مغرب یکی مغرب
نابین و یکی مغرب بینان در نابینان بر طرف صیقل کعبه و در دو مغرب
بر طرف است کعبه درین دو میان هر یک از وی آتی روا بود اما اول نیز آن
بود که چهار دانگ است است را مانند دودانگ است چنانچه اگر در تاریکی
بقبله است آید کعبه نام عرصه است یا نام بنای بقول شافعی نام در و بقول
علماء نام عرصه است نه بنای محمد حسن گفته است که اگر کسی گوید را فردی که
بناست از آن بر آید بقول امام شافعی نا آجا فیه ترشد غار و انود بقول علماء
را انود و کعبه ابراهیم بنا کرد جبریل از رخ کوه شکلی آورد و قیام
جبریل و اسماعیل با بر ابراهیم میداد ابراهیم کعبه را بنا میکرد اگر کسی گوید
و در کعبه جبریل از آن بود که در آن شکلی بای خود و در مار از وی بخت

کتاب من الکتاب

میرزا آقا علی محمد اصفهانی
 بنده خدامه و خدمت و امان
 برادر و دوست و رفیق و یار
 و همکار و شریک و یار
 و همکار و شریک و یار
 و همکار و شریک و یار

باید آوردن ظاهر روایت اینست که از دانش فاضل و با کرامت افغانی
 روی بخت آوردن فریضه است اگر روی بخت آورد و نیت حاکم کرد
 از وجه حسن روایت است که رد بود و ظاهر روایت اینست که با نیت
 اگر افغانی روی بخت آورد و نیت مقام ابراهیم کرد و رد بود و ظاهر
 روایت را بنود و اوصاف امام بکر عیاضی گفته است اگر این کس سقید
 رفت بهند مقام ابراهیم را دیده است و رد بود و اگر ندیده بود
 بدین هر دو سه معلوم اند که ما را اعتبار نیست رست که اگر افغانی روی
 بخت کرده و نیت بیت المقدس کند و رد بود که هر کجا حجاب معین بود
 روی بخت آورد و نیت کعبه شرط است یا نه حسن زیاد از اوصاف
 روایت میکند که صحب است چون روی بخت آورد و بسند است عبد الله
 جرجانی گفته است بخت نکر روی بخت آوردن فریضه است نیت
 کردن نیز فریضه است خواص و محققان رازی در شرح و تفسیر روایت
 روایت کرده است که این خلاف در بیان علما راست است چون روایت کرده
 بسند است

بسته است در بیان این باب را غریب را بختری رو بود بانی امام
 علی استیجابی گفته که رو نبود از برای آنکه اگر روزی بسته و اگر شب بود
 سوال کند ویرانش فی دهنده که چه بود دست برد معلوم کند که غراب
 کجا است بنید امام نخل گفته است که رو بود از برای آنکه اگر شب بود
 سوال کند بقول که این زشتان دهنش در این معلوم شود اگر دست
 برد و احتمال آنرا در که در دو یا از چری بود بدستش چند و بروج شود و
 برد بود اگر نه باشد بگشتش زعفران یا حواری بخت بود دست برد معلوم
 شد یا سحری بود یا طهارت یا دست برد چنان دانند که غراب است
 پس تحریک کند در رو بود که در صلوٰه مختصر الفح فایده امام ابو اسفل
 که تالی در شرح فدوی از محمد روایت است که اگر یکی در ملک بختری
 نماز کند رو بود بشرط آنکه در آن خلعت غریب بود که نفس مطمئن است
 فایمنا قولوا فتح و جعل الله امامنا هر روایت است
 که در این باب است که چه حاضر از روی بعض کوبه آورده اند و گفته بود

این کتاب
 در کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت
 ۱۳۵۷/۱۰۰۰۰۰۰۰

اگر در صحرا قبه پوشیده شود است و دلیل اوست فی بحری نماز کذا
 روا بود اما اگر کسی از آن بیاید و اگر سوال بکند و بحری نماز کذا
 بنود اگر بحری نماز میکند و در میان اصابت بدید آمد باید که روی بر
 طرف از دقایق نماز تمام کند چنین گفته اند که قبه شناس است یکی است
 المهور که فرستگان است و دیگری بیت المقدس که قبه بر فراز است
 و دیگری شمس که قبه حمله العرش است و دیگری که است که قبه کردستان
 و دیگری که قبه ما است و دیگری قبه بحری است و دیگری قبه بیاران نیز گفته اند
 اگر بحری نماز شروع کرد و دیگری گفت گذارد باز بخیرش گشت روی بر طرف
 دیگر آورد و دیگری گفت دیگر گذارد باز بخیرش گشت اگر اقیانوس
 نماز را بر طرف گذارد و روا بود بقول علماء بقول شافعی بر طرف
 روا بود سوی بر آید آن آفتاب روا بود اگر بار چهارم از طرف اول نماز
 آید بقیع گفته اند که روا بود ظاهر روایت است که روا بود اگر چنانچه بحری
 نماز گذارد و در میان نماز اصابت بدید باید که تمام روی بر طرف نماید و
 اصابت
 رسد کعبه

[illegible]

و شنائی در آو رفتند که بی هر طرفی آویخته بودند و باز آو بود
مگر فکس را یکی آنگاه را بر خطا و نشت بایستد و یکی که از امام پیش آفتاب
اگر قبله پوشیده است از کذا ف نماز گذارد اگر اهاست این جای بدید
اینکه وی گذارد دست تنها بخش ^{از هر دو} کمان آن بود که قبله اهاست نماز را بود
اگر اهاست های دیگر بدید یا آید یا غلبه کمان آن بود که قبله اهاست های دیگر
است نمازش را نبود اگر قبله پوشیده است بتزد نماز شروع کرد
بوقع گفته اند که بتزد نماز درست نباید اما ظاهر روایت بود است این
اگر در نماز اهاست همین جای بدید یا آید نمازش را بود اگر در میان نماز
اهاست جای دیگر بدید یا آید و بر قول ابو صفیه و عهد نمازش فاسد شود
همینا که ستم در نماز بافت ماسح موزه را سه ماسح بر آمد نمازش تیار
شود این نیز همان حکم دارد بقول ابو یوسف روی بقبله از رویانی
نماز تمام کند و او را که بختری بیکر گفت نماز گذارد در میان نمازهای
تخریب کننده روی بگرداند و تکبیرات معلوم شد که نماز اهاست این جای

همینکه که بگوید است به قول ابو یوسف و ابو داود برای آنکه
برادر از تحری اصابت است و اما بخت عین عاید پیدا آید بقول ابو یوسف
نمیباشد ثبوت شود از برای آنکه چون تحری کرد بنوعی که کرد از طرف
قبله و عین عین تحری روی بگوید از زمین آن بود که عین از قبله برگرداند
است و اینست که از عین نورانی بگویم مخاطب بود سنی را در وطن
اینست که جامه شست و با روی بگر قبله یا بی طهارت است یا نماز نشی
از طهارت است و همچنین نماز سبک از روی معلوم شد که جامه بی طهارت
روی بقبله است و با طهارت و نماز در وقت است آن نماز روا نیست که روی
معیصیت نماز اندر آمده است و معصیت عباده او اگر شود و این مرد در
صلوة و در شرح شادی است و در کتاب تحری است اما بعضی شایع گفته
که در بود بنا بر جامه امام رنگ سینه چنین بند داشت که مکرر بابت است
و این نماز روی ناروا است یا چنینی بند داشت که آنچه امام خواند مخاطب است
و نماز ناروا است معلوم شد که آنچه امام خواند نماز است و این امام بابت

و باز روی را بود آن کهن بنوی را اعتبار نیست، درین اعتبار

بخش اسلام بر آن الدین است و آن مسلمانان دیگر ابروین قیاس

مومنی نماز میکند در جنبش میدانند که کعبه نام نه است نیست بنکر است

اگر چه روی جهت آورده است روان بود که کعبه نام عرصه است

نه نام بنای در بیان نیست نماز و نیست نماز فطرت

هم باینه و با خبر و با جماع است اینه است و ما ایزد

إِلَّا لِيَعْلَمَ وَاللَّهُ فَخْطَرُ لَكَ الْإِنِّ نَسْتَرِ ایه تفسیر رز که دانند

که ادا از اطلای نیست است ثابت نبود اطلای نبود و حدیث

انما الکتاب بالنبیة و لکل امر ماوی

لَا اَکْمَل لِنَ لَا نَسْتَل اجماع است استکمال

کس رز و فیه نیست منکرند است و هر بنکر نبود کا و در حدیث

شافعی نهفت همه صفات نماز را باید که بدل و از و نیست فیه

شیخ و رکن نماز و فیه و فیه و اجماع نام است و فیه نام

ماورست است و بنکر
عبد و بنکر است و بنکر
نماز امر نیست در حدیث

در بیان است که اجماع
باینه باینه است
و سر روی است
بنکر که نیست بنکر
در حدیث

یکدیگر بنام نماز آمده شود و در صلوة خوانده امام بگوید هرگز نکرده است
 که چنان بگوید گفتن و فیه است نیت کردن بزبان غیر فیه است اما ظاهر
 در اینست آنست که نیت کردن بزبان غیر فیه نیت نکرده است و نیت نکرده است
 است یا بجای از شافعی در روایت است بگوید نیت آنست که بگوید الله
 عز و جل بگوید دست بردارد و بگوید الله عز و جل که بگوید الله عز و جل
 بگوید که نیت عمل نماز است و بزبان گفتن واجب نیست و بگوید الله
 نیت می دل است بزبان گفتن واجب نیست هر نماز بر نیت آن نماز
 شرط است چنانکه نماز را بگوید و نماز پیشین را نماز پیشین و نماز دیگر را
 نماز دیگر و نماز ششم را نماز ششم و نماز هفتم را نماز هفتم و نماز نهم را نماز
 نهم و نماز دهم را نماز دهم و نماز دوازدهم را نماز دوازدهم و نماز پانزدهم را نماز
 پانزدهم و نماز شانزدهم را نماز شانزدهم و نماز بیستم را نماز بیستم و نماز
 نیت او نیت اداء از قضا نیست ندارد و جمعی گفته اند نیت نیت
 نیت در صلوة خوانده امام اهل حنفی از ابو یوسف و محمد و امام
 اگر بگوید الله عز و جل نماز گذاردن بر قضا و طهاره واجب است و در راه

Handwritten signature

هیچ غایب نشد و مسجد آمد بجان قصد چون تکبیر کوبان بجان قصد
 نماز در آمده باشند و بقول ابوحنیفه نسبت بیشتر که از تحری می یابد بکوت
 بخیریه تا اگر در آن زمان لطیفه غایب شود که از قصد نماز گذاردن و در پیش
 نیت است و اگر آن لطیفه غایب شود که از قصد نماز گذاردن اصرار لازم
 صحیح شود و درین ماصحح نیت که حد حضور است که اگر کسی از نیت
 سوا کند که چه میکند اری که بی تا بل گوید که چه میکند ارم کرنی کونیست
 که اگر در خواندن سبحانک اللهم و مجدک و تبارک اسمک یا ایتش که نیت
 نکرده ام و نیت کند رو او بود اما فای هر روایت است که نیت پیش از تحمیر
 می بایست باز او بود و در نیت علماء سخن گفته اند که در نیت بود اما فای
 روایت است که در نیت علم بود اما چون قصد پاوی بار کند نیت شود و نیت
 عمل و نیت تکلیف مسلماتی نماز پیشین میگذارد و بر زبانش نماز دیگر گفت
 آن همان نماز حلیه بود اگر نیت او کرد و قضا بیدار نیت پیشین کرد
 و اگر نیت بر اصول نیت او را بطلان علی بن و قی و اگر نیت کرد

از این نوع ادا از قضا نیابت گیرد و جوابی است که گفته است که اگر
 نیابت ادا کند قضا باید که نیابت ندارد اما اگر نیابت قضا کند و ادا بدین
 انتسابت دارد از برای آنکه لفظ قضا بود و از روی ادا
 فَإِذَا قُضِيَتِ الضَّمَّةُ فَأَشْتَرُ وَأَنَّى الْإِسْرَافِ إِنَّمَا لَفْظُ قَضَا
 در ادای روی اوست خواه ادا تمام باشد خواه معلوم خواه ادا اول قسم
 و پس میگرد و در هر سه موارد آنکه که اینجا بود که قصد روی ادا که در هر دو
 نیز با تسلسل لفظ قضا رود و در هر دو قصد روی قضا که از روی بود و نیز با تسلسل ادا
 رود اما اگر قضا را مطلق نیابت ادا کند یا ادا را مطلق نیابت قضا کند
 از ادا و از قضا نیابت ندارد اگر کسی بی را نماز نشین بر روی است و اگر
 و شک میکند و غیر آنکه وقت نماز دیگر یا بی است یا بی نماز نشین یا
 باید که قضا کند و نماز دیگر کند و بیون وقت نماز شام اگر نماز نشین
 باز قضا کند و نماز شام کند و اگر حال آنکه نماز نشین را
 در وقت نماز قضا کرد و نماز شام را و آنگاه باشد باز قضا کند یا بقی

این نوع قضا
 از برای قضا
 از برای قضا

این نوع قضا
 از برای قضا
 از برای قضا

میرزا محمد
نقارخانه

از محمد میرزا آید خواه امام زاده در کف است که دو وقت مختلف
همچون دو وقت مختلف است و دو وقت مختلف همچون دو وقت مختلف
و وقت مختلف آن بود که از یک روز دو نماز بر مانده باشد نماز شب و نماز
و یک نیت کرد چهار رکعت نماز شب و یک نیت کرد چهار نماز شب
یا نماز دیگر آنکه هیچ نیت ندارد که نیت کرد بی نماز فایده است این
دو وقت مختلف است اما دو وقت مختلف آن بود که نماز را وقت
کرشته است قضا میکند نیت کرد که چهار رکعت فایده نماز شب و لیکن
نیت کرد که کلام نماز شب روا نبود که نیت کرد بی نماز فایده است چون
نیت کند بگوید که بقول مشایخ بخار اولین نمازی که نیت باشد
نمازی که نیت و بقول مشایخ سمرقند نیز و یک نیت نمازی که نیت
یا آخر نمازی که نیت شیخ الاسلام مریانی الدین گفته است
نیت است که میدانند که چه نماز قضا میکند بگوید بیان نماز آنکه نیت
آن از وی نیت است و امام شافعی گفته است حدیثی است که

ای در این نیت
میدانند

چنانکه در اول خواند و در دوم خواند و سوم خواند و چهارم خواند
 اگر آن نمازش روانه شده باشد یا نه از آن نیابت دارد و اگر و الله
 این نماز از قضا نیابت دارد نه از تطوع از برای آنکه در وقت مکروه
 قضا درست نیست نه از تطوع اگر وقت نماز بر وی رفته شک اقدوس
 که این نماز گذارده ام یا نه میگوید میگویم که وقت آن نماز
 گذاروی نماز گذارده بود اگر نماز گذارده احتیاط کرده بود اگر نشسته
 مطلق نیست نماز میکند و بود یا نه فاقی امام صدر الدین گفته است که
 از سنتها نیابت دارد و امام اجل عرض گفته است نیابت ندارد
 و به قول فاقی صدر الدین اینست که اگر در رکعت تطوع گذارد و پیش از آنکه
 آنکه شب است معلوم شد که روز بوده است از سنت نماز با مراد بود و این
 همین بود و امام اجل عرض گفته است که فرق است میان این دو
 مسأله از برای آنکه چون چه در هر دو تطوع است یک گذاردن چه نیست نماز
 با مراد و این ضرورت است گویم که نیابت دارد اما این تطوع نیست

یعنی اگر نماز گذارده باشد
 احتیاط است و اگر نباشد
 نماز گذاردن لازم نیست

